

دفترهای کارگری سوسیالیستی

شورش زحمتکشان ایران مساله ارضی در ایران

تجارب محافل کارگری
وضعیت کردستان ترکیه



کارگران جهان متحد شوید شماره ۱۱

| صفحه | نویسنده | |
|------|------------|---|
| ۱ | م. رازی | • شورش زحمتکشان ایران |
| ۵ | آذربیزین | • مساله ارضی در ایران • برنامه عمل کارگران : |
| ۱۰ | شاهین صالح | اتحاد کارگران و دهقانان • تجارب محافل کارگری : |
| | | – صاحبه بارفیک محمد درباره مبارزات کارگران بیکار (قسمت اول) |
| ۱۱ | | |
| ۱۸ | | – درباره شرایط و اوضاع کار در صنایع نساجی |
| ۲۱ | تروتسکی | • قدرت شورائی و مساله ملی • وضعیت کردستان ترکیه : |
| ۳۱ | | صاحبه بارفیک صیفی جنگیز (قسمت اول) • مسائل بین المللی : |
| ۳۸ | ه. پرورش | مذاکرات صلح درخا ورمیانه |
| ۴۱ | لنین | • انقلاب ارضی و لزوم سازماندهی کشاورزان فقیر • تقویم سیاسی : |
| ۴۹ | تروتسکی | اتحاد کارگران و کشاورزان |

رفقا و دوستان :

دفترهای کارگری سوسیالیستی برای ادامه
انتشار و گسترش فعالیت های خود به کمک -
های مالی شما نیاز دارد.

شورش زحمتکشان ایران

در پی اعتصاب کارگران بالابشگاه های نفت و سپس حرکت های اعتراضی در چهار محال بختیاری ، مسجد سلیمان و خرم آباد ، اوائل خرداد ماه ۱۳۲۱ سر - انجام تظاهرات شیراز و شورش های توده ای اراک و مشهد بوقوع پیوستند . طغیان های توده ای اخیرترین واضح و ملموس آغاز مرحله نوینی در مبارزات مردم زحمتکش ایران است .

آنچه که شورش مشهد را از سایر حرکت های توده ای ماه های اخیر متمایز کرد شدت واکنش زحمتکشان به نهادها و ارگان های رژیم سرمایه داری ایران بود . در مقابل مقاومت حاشیه نشین های " کوی طلاب " در مشهد علیه بولدوزرهای رژیم که برای تخریب خانه های مسکونی آنان به محل مذکور سرازیر شده بودند - و سر اشرتیراندازی " نیروهای انتظامی " - دوجوان کشته میشوند . مردم منطقه با حمل جسد ها به سوی " بلوار طبرسی " حرکت میکنند و به تدریج هزارهاتن به تظاهرات - کنندگان می پیوندند و خیابان ها به تسخیر مردم درمی آیند . کلیه مکان های عمده دولتی (ساختمان وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ، اداره مالیات ، بانک ها ، کلانتری ها و غیره) تسخیر و سپس به آتش کشیده می شوند . آخوندها فرار میکنند و نیروهای انتظامی تا نیمه شب کنترل شهر را از دست می دهند .

صبح روز بعد ، ۱۰ خرداد ، موج دستگیری ها و اعدام ها آغاز می شوند . چهار تن بعنوان رهبران شورش اعدام شده و هزارهاتن دستگیری می گردند پس از چند روز سکوت ، خبرگذاری رژیم مجبور به بخش خبرها شده و سپس مطبوعات رژیم اخبار را اعلام می کنند . سران رژیم در ابتدا شورش کنندگان را تعداد انگشت شماری از " ارادل و اوباش " معرفی می کنند . اما ، پس از چند هفته که خبرهای طغیان های توده ای شهرهای دیگر ایران در سراسر جهان منعکس شدند ، آنان اذعان کردند که " ارادل و اوباش " بخشی از مردم را فریب داده و به تظاهرات کشانده اند ! رفسنجانی در نماز جمعه ۲۲ خرداد خواهان رسیدگی به خواست های عاجل مردم شد تا " بهانه از دست او باش گرفته شود " .

در پی تحولات اخیر ، جناح حاکم رژیم (باندرفسنجانی - خامنه ای) مجبور به تغییراتی در سیاست درونی شد . علی خامنه ای در ۲۲ تیر ماه در برابر جمعی از فرماندهان بسیج ، " حزب الله " را ترغیب به دخالت در امور سیاسی کرد . استعفای محمد خاتمی (" جناح معتدل " طرفدار رفسنجانی) ، وزیر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی توسط رفسنجانی پذیرفته شد و یکی از طرفداران

" جناح تندرو " به جای وی منصوب شد. و از او اشل مردادماه، حمله گسترده ای علیه زنان " بدحجاب " - در خیابان های تهران - توسط نیروهای بسیجی صورت گرفت (اخیراً به علت رشوه گیری ها و دزدی های کلان توسط پاسداران، رژیم آنان را با جوانان شهرستانی تحت عنوان " نیروی مقاومت بسیج " جایگزین کرده و به جان مردم و بخصوص زنان انداخته است) .

وقایع اخیر ایران چند نکته را برجسته می کند.

نخست اینکه، بحران اقتصادی در ایران آنچنان عمیق است که حتی در صورت استقرار کامل باندرفسنجانی، اقدام های اولیه برای راه اندازی چرخ - های اقتصاد، سال های سال به درازا خواهد کشید. از یک سو ویرانی ناشی از جنگ تورم لجام گسیخته، افزایش شدیدبهای وسایل اولیه زندگی، بیکاری و غیره و از سوی دیگر شتاب سریع رژیم به سمت سیاست های امپریالیزم (اخذ وام های کلان از صندوق بین المللی پول و سیاست درهای بازبروی سرمایه داران خارجی) و مضافاً بر آن، سوء مدیریت و ندانم کاری و کشمکش های درونی و غیره، رژیم را در موقعیتی قرار داده که به سادگی قادر به پاسخگویی به معضلات خاص جامعه نخواهد بود.

هدف اصلی باندرفسنجانی بازگشت به " دوران طلایی " رژیم ششماه است. اما، " خواستن " الزاماً " توانستن " نیست. بحران عمیق اقتصادی ایران را نمی توان یک شبه با دردست گرفتن اکثریت آراء در مجلس و معامله با آقای بوش حل کرد. چنانچه در کشورهای امپریالیستی بحران های تناوبی وجود داشته باشد، در ایران - تحت رژیم سرمایه داری - صرفاً رکود و کساد میمتمدگربیانگیر جامعه بوده و خواهد بود. بحران اقتصادی تا شیرات خود را در اقتصاد راعتی و دامی ایران نیز گذاشته است (میزان واردات کشاورزی و غذایی در سال گذشته بیش از ۶ میلیارد دلار تخمین زده شده است) . مهاجرت دهقانان به شهرها افزوده شده و جمعیت کشور رشد سرسام آور کرده است. زحمتکشان در حاشیه شهرها افزایش یافته و مسایل اولیه آنان کماکان لاینحل باقی مانده است (مسکن، کار، خوراک و غیره) - اکثریت مردم ایران فقیرتر و فقیرتر شده و عده معدودی ثروتمندتر و ثروتمندتر شده اند. شورش های اخیر زحمتکشان در شهرهای ایران نمایانگر این واقعیت ساده است. مردم ایران به ستوه آمده و رژیم سرمایه داری را عامل اصلی کلیه مسایل جامعه می دانند. اتفاقاتی که اخیراً منجر به شورش ها شد، صرفاً بهانه ای بود برای ابراز نارضایتی عمومی مردم در مقابل رژیم

سرمایه‌داران - و این روند تازه آغاز مبارزات توده‌ای است!

دوم اینکه، جناح "معتدل" - برخلاف اعتقاد برخی از نیروهای اپوزیسیون (سوسیال دمکرات‌های اکثریتی، توده‌ای و "جمهوری خواهان" و سلطنت طلبان که آرزوی معامله با رژیم رفسنجانی را در سر می‌پرورانند) - تفاوت کیفی‌ای با جناح "تندرو" ندارد. وحشت و ترس‌گرایی‌های مختلف رژیم از مبارزات مردم بمراتب بیشتر از یکدیگر است. جناح "معتدل" در مقابل شورش‌های زحمتکشان بلافاصله "تندرو" شده و برای بسیج "راذل و اوباش" واقعی و سرکوب طغیان‌های توده‌ای، دست به دامن "حزب‌الله" شده و متحدان "لیبرال" خود را موقتاً فراموش می‌کنند. "تندرو" ها نیز البته، برای حفظ ظاهر، محققاً چندصباحی "لیبرال" می‌شوند! اما، هر دو جناح متحداً در سرکوب مردم زحمتکش شرکت می‌کنند. جناح‌های مختلف رژیم در سرکوب مسیردم و حفظ منافع سرمایه‌داران کوچکترین اختلافی با یکدیگر ندارند. تنه‌ا اختلاف آنان بر سر نحوه سازماندهی یک نظام سرمایه‌داری است. جناح "معتدل" خواهان احیاء سرمایه‌داری مدرن (شاهنشاهی) است، در صورتی که جناح "تندرو" تمایل به ایجاد یک نظام سرمایه‌داری به سبک آخوندی (ملسوک الطوایفی) دارد.

اما، مانورهای سیاسی فعلی جناح رفسنجانی نباید به این معنی تلقی شوند که این جناح به معنی واقعی "تندرو" شده دیگر خواهان بازگشت به یک نظام سرمایه‌داری مدرن (همانند رژیم شاه) نمی‌باشد - (سلطنت طلبان، اکثریتی‌ها و جمهوری خواهان زیاد ناراحت نشوند!) - "تندروی" اخیر رفسنجانی - خامنه‌ای صرفاً لحظه‌ای و بنا بر ضرورت خاص (مبارزات و شورش‌های توده‌ای) انجام گرفته است. چنانچه حتی چنین اقداماتی صورت نگیرند، کل رژیم در معرض خطر نابودی قرار می‌گیرد. رژیم رفسنجانی با عده‌ای تکنوکرات و سرمایه‌دار و سلطنت طلب فراری، تازه از خارج برگشته نمی‌تواند به جنگ قیام توده‌ای مردم زحمتکش برود. برای سرکوب مبارزات مردم، به "راذل و اوباش" حزب‌الله‌ای نیاز است. در این میان سازش و عقب‌نشینی تاکتیکی با رفسنجانی در مقابل جناح "تندرو" - از نقطه نظر آن جناح - ضروری بوده و وضعیت عمومی (جهت‌گیری علنی به سمت امپریالیزم) را در درازمدت تغییر نمی‌دهد.

سوم اینکه، مبارزات زحمتکشان ایران علیه کل نظام حاکم

(صرفنظر از جناح بندی ها) رخ داده است . شورش های توده ای در چنیسم —
مقیاسی ، صرفاً چندین هفته پس از انتخابات مجلس (که بنا بر ادعای رژیم —
تقریباً نیمی از جمعیت ایران را درگیر آن کرده بود) ، نشانه بی اعتمادی مردم
به رژیم فعلی است . شورش های توده ای اخیر تبلیغات رژیم مبنی بر حمایت مردم
از آنان را کاملاً بی اعتبار جلوه داد . طغیان های اخیر به دنبال مبارزات کار —
گران ایران صورت گرفته و در دوره آتی ، آغازی است در راستای مبارزات
توده ای ترو عمیق تر کارگران و زحمتکشان علیه رژیم سرمایه داری حاکم بر —
ایران .

توفیق (هر چند موقتی) شورش مشهد ، امر سازماندهی و لزوم ایجاد
تشکل های کارگری و زحمتکشان را نشان می دهد . تجربه شورش های اخیر ، ضرورت
ایجاد کمیته های مخفی محلی (و لزوم هم آهنگی و گسترش آنان) را برای تدارک
طغیان های توده ای دوره آتی به اثبات رساند . گام هایی که زمینه را برای
مبارزات زحمتکشان در راستای سرنگونی رژیم هر چه بیشتر هموار می کند .

م . رازی

۷ اوت ۱۹۹۲

بقیه از صفحه ۱۵

۶- دولت باید برنامۀ توسعه آبیاری مصنوعی و توسعه شبکه برق سراسری ،
همراه با برنامه متامین بهداشت و تحمیل رایگان را اجرا کند . کلیه دهقانان
باید همانند سایر شهروندان از مزایای اولیه زندگی برخوردار باشند . تکنیکهای
پیشرفته تولیدی و ماشین آلات لازم کشت و ورزی باید از طریق موسسات غیرانتفاعی
با شرایط سهل در دسترس کشتاورزان قرار گیرد .

۷- اسکان دادن اجباری اهل نشینان باید متوقف گردد . کنترل مناطق
اهل نشینان باید به خودآنان واگذار شود .

پس از سپری شدن بیش از یک دهه دولت سرمایه داری حاکم بر ایران هیچ
یک از درخواست های فوق را نتوانسته به اجرا گذارد . کارگران پیشرو ، بسا
مبارزه حول مطالبات مذکور و وحدت خود را با دهقانان تحکیم داده و موقعیت را برای
سرنگونی رژیم فراهم می کنند .

شاهین صالح

مساله ارضی در ایران

در انقلاب آتی ایران ، دهقانان که قشروسیعی از جامعه را تشکیل میدهند نقش پراهمیتی را ایفا خواهند کرد . دهقانان بیش از یک سوم جمعیت ایران را تشکیل می دهند و اکثریت آنان در فقر بسر می برند . حل مساله ارضی و جوابگویی به نیازهای دهقانان فئیریکی از مهمترین تکالیف انقلاب آتی ایران است . بدون اتحاد کارگران و دهقانان فقیر از طریق نهادهای خود ، بر محوریک برنامه انقلابی ، پیروزی انقلاب آتی نمی تواند تضمین گردد . بررسی و توجه خاص به مساله دهقانی برای سوسیالیست های انقلابی حائز اهمیت است . از اینرو برای طرح مساله و بحث و سازماندهی می باید در ابتدا به تکالیفات اساسی مساله برخورد شود .

ترکیب طبقاتی در روستا

دهقانان قشریک پارچهای را تشکیل نمی دهند . در درون دهقانان قشرهای ثروتمند و فقیریافت میشوند که هر یک تعلقات سیاسی متفاوت و متضادی دارند . دسته اول مدافع دولت سرمایه داری هستند و دسته دوم در مقابل آنان قرار می گیرند . برای مثال در آستانه قیام ترکیب طبقاتی دهقانان از قرار زیر بود :

— ملاکین و زمینداران و سرمایه داران بزرگ — این قشر با جمعیتی بالغ بر ۲۶۰۰۰ خانوار در حدود ۶ میلیون هکتار اراضی آباد را در اختیار داشتند .
— دهقانان مرفه و خرده سرمایه داران — این عده ۱۷ درصد جمعیت روستایی را تشکیل میدادند در حدود ۴۶ درصد اراضی (۲ میلیون هکتار) را در دست داشتند .
— کارگران کشاورزی و دهقانان فقیر — با جمعیتی بالغ بر ۶۵ درصد کل جمعیت روستایی صرفا در حدود ۱۴ درصد زمین را در اختیار داشتند .

در ده گذشته نیز تفاوت کیفی ای در ترکیب فوق بوجود نیامده است (صرفا تعداد دهقانان به علت هجوم آنان به شهرها گاسته شده است) . دسته اول همواره از وضعیت موجود دفاع کرده و منافع خود را در استقرار یک نظام سرمایه داری می بیند . گروه دوم در نوسان است و گروه سوم پیگیرانه در مقابل حکومت سرمایه داری قرار میگیرد ، اما به علت نبودیک رهبری انقلابی ، گاه به شرایط موجود تن میدهد .

بحران اقتصاد کشاورزی

اقتصاد کشاورزی ایران دچار بحران مزمن است . علیرغم " اصلاحات ارضی " دوره رژیم شاه و مبارزات دهقانی دوره پس از قیام وضعیت کشاورزی

ارضی " دوره رژیم شاه و مبارزات دهقانی دوره پس از قیام وضعیت وخیم کشاورزی کماکان ادامه دارد. هنوز در بسیاری از دهات ایران کشت و برداشت متکی بر دست های دهقانان و بیابزار سنتی و کهن صورت میگیرد.

آمار و ارقام خود رژیم نشان میدهد که چنین رژیمی قادر به حل مسایل ابتدائی دهقانان و بحران اقتصاد کشاورزی نیست. طبق " برنامه اول جمهوری اسلامی " (سال های ۶۶ - ۱۳۶۲) در مورد مساله زمین و آب ذکر شده است که از ۵۲ میلیون هکتار خاک قابل بهره برداری (۳۲ میلیون هکتار زمین مرغوب و ۱۹ میلیون هکتار زمین عادی) تنها ۱۸/۵ میلیون هکتار اراضی مزروعی ۱۰/۵۵ میلیون هکتار زیر کشت است. این رقم در قیاس با سایر کشورهای عقب افتاده بسیار ناچیز است. همچنین، آمار و ارقام بین المللی حاکی از آنست که حتی تولید گندم و جو (کیلوگرم در هکتار) ایران از کشورهای عقب افتاده ای نظیر افغانستان و پاکستان نیز نازل تر است - با توجه به این اصل که تولید گندم به مثابه یکی از تولیدات اصلی کشاورزی هر کشور عقب افتاده محسوب میشود.

پس از دهه ۴۰ در ایران، به رغم " اصلاحات ارضی " که منجر به استفاده محدود از ماشین آلات و ابزار کشاورزی، کود شیمیایی، سمومات و بذرهای اصلاح شده و غیره شد، اقتصاد کشاورزی ایران کماکان بیمارگونه باقی ماند. شیوه های کهن و سنتی هنوز پس از چند دهه پابرجاست. پس از سرنگونی رژیم شاه نه تنها وضعیت بهبود نیافت که در کلیه زمینه ها وضعیت به عقب بازگشت. البته در ایران هیچگاه یک نظام برنامه برای توسعه تولیدات کشاورزی وجود نداشته است. استفاده صحیح از ماشین آلات و استفاده معقول از کودهای شیمیایی و بذرهای اصلاح شده در کشاورزی و ارتباط تنگاتنگ بین صنایع در شهر و ده، نیاز به مرکزیتی دارد که رژیم های سرمایه داری قادر به ایجاد آن نیستند. رژیم حاکم بر ایران هنوز شبکه آبیاری ساده را نیز نمی تواند سازمان دهد چه رسد به حل مساله ارضی! تنها " اصلاحات ارضی " رژیم در خرداد ماه ۱۳۵۹ تحت عنوان واگذاری اراضی کشاورزی آغاز شد و پس از مدتی متوقف شد. در طی این مدت صرفاً ۷۳۵ هزار هکتار زمین را به شکل کشت موقت به روستائیان واگذار کردند. در حدود ۱۰۰ هزار خانوار صاحب زمین شدند. کلیه اقدامات رژیم در جهت حل مساله ارضی به این " اصلاحات " خلاصه می شوند.

مبارزات دهقانی

در آستانه قیام بهمن ماه ۱۳۵۷، جنبش های دهقانی محدودی صورت می گرفت، اما پس از قیام تحت تاثیر حرکت های توده ای در شهرها، جنبش های دهقانی نیز شکل تازه ای بخود گرفتند.

دردوره ماقبل از قیام حرکت های دهقانی محدود به راهپیمایی ها (عمده ترین آنان تظاهرات ۲۰۰ هزار نفره دهقانان نزدیک قزوین دیمسماه ۱۳۵۷)، اعتصابات (اعتصاب غذای ۸ هزار نفره کارکنان کشت و صنعت اهواز آبان ۱۳۵۷) و مصادرات زمینی ها بود.

پس از قیام مبارزات دهقانی به دو دوره تقسیم میشوند. دوره نخست از قیام تا آغاز جنگ ایران و عراق (دوره اعتلای جنبش دهقانی) و دوره دوم از آغاز جنگ به بعد (دوره فروکش حرکت های دهقانی) .

در ماه های نخست پس از قیام (به استثناء مناطق کردستان و ترکمن صحرا)، حرکت های دهقانی محدود به ارسال تلگراف و نامه به مقامات دولتی بوده است. در عین حال مواردی نیز از مصادرات زمین، لغو بدهی ها، بانک ها تا تشکیل شورا های دهقانی در مناطق مختلف مشاهده شد. البته در کردستان و ترکمن صحرا بطور اخص از همان ابتدا مبارزات دهقانان علیه دولت مرکزی بسیار حاد بود. در ترکمن صحرا شورا های دهقانی و اتحادیه های روستایی صادره زمین در بسیاری از مناطق را بر عهده داشتند. در اغلب شهرهای کردستان نیز (سنندج، بوکان، مهاباد، کامیاران و غیره) مصادره زمین ها توسط شورا های دهقانی صورت گرفتند.

پس از این دوره، در طی سال اول و دوم پس از قیام حرکت های دهقانی اوج گرفت. در این دوره تا اوائل سال ۱۳۵۹ رژیم هنوز دخالت قانونی خود را علیه دهقانان آغاز نکرده بود. در این مقطع " بندج " (لایحه قانونی اصلاح قانون نحوه واگذاری و احیای اراضی) در شورای انقلاب به تصویب رسید. با تغییر روزی ویرکشاوری و تشکیل هزاره شورای اسلامی (و سپس جهاد سازندگی) در روستاها در سراسر ایران، رژیم حرکت های توده ای دهقانان را سرکوب و کنترل کرد.

به تدریج باروی کارآمدن بنی صدر و آغاز جنگ، حرکت های دهقانی در اواسط ۱۳۵۹ سیر نزولی طی کرد.

یکی از دستاوردهای اساسی جنبش دهقانی در دوره اعتلای جنبش

تشکیل شوراهای دهقانی در کردستان و (به خصوص در) ترکمن صحرا بود.

تجربه شوراهای دهقانی ترکمن صحرا

به دنبال قیام خلق ترکمن و شرکت فعال آنان در انقلاب ایران دهقانان فقیر ترکمن زمین های خود را که توسط عمال رژیم سابق غصب شده بودند باز پس گرفتند. شوراهای دهقانی کنترل و حفاظت زمین ها و سازماندهی امر تولید را در دست داشتند. برای مثال در هر روستا، زحمتکشان فقیر بین ۵ تا ۷ تن را انتخاب کرده و وظایف مدیریت کشت زمین ها، پیشبرد فعالیت های کشاورزی و نیز سازماندهی مبارزه سیاسی و اجتماعی را به آنان واگذار کردند. دهقانان مشترکاً روی زمین کار میکردند و هزینه های تولید از صندوق شوراهای پرداخت میشد. نظارت بر روابط روستاها، حل و فصل اختلافات و کلیه امور اقتصادی به عهده شوراهای بود.

مابین ۷ الی ۱۴ شورای روستایی یک اتحادیه دهقانی را تشکیل میدادند. اتحادیه ها جهت هماهنگی کارشوراها، جلوگیری از هدر رفتن نیروها و پراکنده کاری فعالیت میکردند و شکل ابتدایی از برنامهریزی عقلانی تولید را اجرا میکردند. مجموعه این اتحادیه های روستایی، اتحادیه سراسری روستایی ترکمن صحرا را در بر می گرفت که بر فعالیت تولیدی و حیات اجتماعی بیش از ۸ ده هزار ترکمن و شوراهای زحمتکشان نظارت داشت. از هر اتحادیه روستایی ۲ نماینده برای اتحادیه سراسری انتخاب میشد که هفته ای یکبار در محل ستاد مرکزی شورا - های ترکمن صحرا تشکیل جلسه میدادند. اتحادیه سراسری تصمیم گیرنده در مورد حل و فصل مسائل اقتصادی و نکات مربوط به امر تولید بود. خبرنامه ترکمن صحرا، ارگان اتحادیه سراسری بطور هفتگی انتشار می یافت و به دست کلیه زحمتکشان می رسید.

در کنار این شکل ها، " کانون فرهنگی و سیاسی خلق ترکمن " نیز فعالیت داشت و وظیفه اش پیشبرد فعالیت های فرهنگی میان روستائیان فقیر، گسترش آگاهی سیاسی آنان و نیز شناساندن فرهنگ خلق ترکمن به زحمتکشان بود. نشریه ماهانه ایل گوچی (قدرت مطلق) به زبان های ترکمن و فارسی از انتشارات این کانون بود.

درس های جنبش دهقانی

تاریخ تاکنون نمونه‌ای به‌رارشورا‌های کارگران ، دهقانان و سربازان در اوج انقلاب روسیه ارائه نداده است . این نوراها به مثابه نیروی مرکب قوای اجرایی و قانونگذاری زحمتکشان علیه رژیم سرمایه‌داران رشد کردند و به دنبال سیاست آگاهانه و انقلابی بلشویکها در نوامبر ۱۹۱۷ قدرت سیاسی را تسخیر کرده و عالیترین مبارزه را علیه نیروهای امپریالستی سازمان دادند . بدیهی است که شوراها به این علت قادر بودند به مثابه ارگان های اجرایی هدف های زحمتکشان به کار خود ادامه دهند که مسلح باقی ماندند .

همین تجربه شوراها در انقلاب روسیه ، به اشکال متفاوت در سایر انقلاب های بزرگ دوران اخیر تکرار شده است . در ایران نیز چنین شد . تشکیل شورا های کارگری ، محلی و دهقانی (در ترکمن صحرا و کردستان) نمایانگر این عمل زحمتکشان بوده است . تجربه تاریخی نشان می‌دهد که هر برنامه ای کسه به سود زحمتکشان باشد ، از درون شوراها و نهادهای طبقاتی خود آنان متحول میشود . صرفاً زمانی که زحمتکشان در ارگان های نیرومند طبقاتی خویش سازمان یافته باشند قادر به دفاع از منافع خود خواهند بود . یکی از نکات محوری و اساسی جنبش زحمتکشان و دهقانان در انقلاب آتی ایران ، سازمان دادن آنان در شورای مستقل خود است . اتحاد شورا های کارگران ، دهقانان و سایر زحمتکشان راه را برای سرنگونی نهایی رژیم سرمایه‌داران هموار می‌کند .

آذربایجان

برنامه عمل کارگران

برنامه رژیم حاکم بر ایران، برنامه سرمایه داران است. هدف آنان حراست و حفاظت از نظام پوسیده و عقب‌گرای سرمایه‌داری و احیای روابط نزدیک با امپریالیسم، برای استثمار و سرکوب طبقه کارگر و زحمتکشان ایران است. در مقابل، زحمتکشان نیز باید برنامه خود را داشته باشند. برنامه‌ای که آنان را برای مقابله روزمره با رژیم سرمایه‌داری آماده کرده و شرایط را برای سرنگونی رژیم و استقرار حکومت کارگران و دهقانان آماده کند.

اتحاد کارگران و دهقانان

دهقانان حدود ۳۰٪ جمعیت شاغل ایران را تشکیل می‌دهند. رهایی کلیه زحمتکشان ایران از یوغ سرمایه‌داران و امپریالیسم بستگی به وحدت کارگران و دهقانان دارد. کارگران باید از مبارزات دهقانان فقیر حمایت کرده و برنامه عمل کارگران باید پاسخگوی نیازهای توده‌های وسیع دهقانان فقیر باشد. درخواست‌های عمومی کارگران در مورد مسئله دهقانان از قرار زیرند:

۱- زمین‌های کلیه مالکین و زمینداران بزرگ باید بدون پرداخت غرامت به تصرف دهقانان درآیند. اداره‌های زمین‌ها باید به شوراهای دمکراتیک دهقانان واگذار شود.

۲- کلیه بدهی‌های دهقانان به دولت، نزول خوران و زمینداران بزرگ باید فوراً لغو گردد. دولت باید امکانات سهل‌اعطای اعتبارات و قرض‌های بدون بهره به دهقانان را فراهم سازد. دهقانان باید قادر به تشکیل تعاونی‌های تولیدی تحت کنترل شوراهای دهقانی باشد.

۳- کلیه شرکت‌های بزرگ کشت و صنعت باید ملی شوند و تحت کنترل کارگران کشتا و روزگار گیرند.

۴- اداره‌های مور کلیه شرکت‌های تعاونی روستائی و سهامی زارعی باید به خود دهقانان واگذار شوند. در این شرکت‌ها افراد نباید بر اساس مقدار زمین امتیاز ویژه‌ای دارا باشند.

۵- زمین‌های کشتا و روزان خرده‌پان نباید به اجبار از آنان پس گرفته شوند.



تجارب و مسائل کارگری

رفیق محمدیکی از کارگران مبارز است که مدت ها در محافل مستقل کارگری شرکت داشته و خود را فعالین حسن کارگران بکار برده است. رفیق معده همراه با رفیق پروسی طی مباحثه‌ای بحث عنوان "حقی درباره مسائل اساسی جنبش کارگری" (شماره ۱۰ دفترهای کارگری سوسیالیستی) نظریات خود را در مورد جنبش کارگری طرح کرده و به دنبال آن تجارب خود را در مورد جنبش کارگران بیکار در این شماره و شماره ۱۲ ارائه می‌دهد.

مبارزات کارگران بیکار (قسمت اول)

• اگر ممکن است مقداری از سابقه کار و تجربه‌های مشخص مبارزاتی خود در بین کارگران را برای ما بگوئید؟

— من در دوره نوجوانی (قبل از انقلاب) مدتی در یک کارخانه نساجی مشغول کار بودم. این دوره مصادف شد با رشد حرکت‌های سیاسی در منطقه و محل زندگی، و سپس شکل گیری مبارزات کارگران علیه رژیم شاه. خود من به علت فعالیت در محیط کار - و انبته‌بی تجربی‌گی‌های سیاسی - توسط کارفرما اخراج شدم.

در سال ۵۸ - ۵۹ به تشویق چندتن از دوستان که از فعالین جنبش کارگری بودند، و همراه با آنان فعالانه در سازماندهی جنبش کارگران بیکار شرکت داشتم. پس از تهاجم رژیم و تصرف خانه کارگر به تهران رفتم و سال‌های ۶۰ تا ۷۰ در کارخانجات کوچک یا کارگاهها در رشته صنایع چوبی مشغول به کار بودم. در سال ۷۰ به همراه چند دوست دیگر بدلالی مجبور به ترک کشور و مهاجرت به خارج گشتیم.

در باره تجربه‌های مشخص مبارزاتی می‌توانم راجع به دو دوره صحبت کنم: یکی دوره قبل از سال ۶۰ و دیگری دوره بعد از آن. اولی در عرصه جنبش کارگران بیکار در دوره اوج جنبش‌های کارگری است که در آن دوره من در صف هواداران برخی جریان‌ات چپ بودم. دومی بعد از سال ۶۰ و دوران سرکوب و رشد مجدد مبارزات کارگران تا سال ۷۰ است، که در این دوره من به همراه چند رفیق دیگر به سازمان بحران و فروپاشی سازمانهای چپ (از جمله جریانی که ما هوادارش بودیم) بصورت یک محفل مستقل فعالیت‌های محدودی داشتیم. از یکسو من و دوست دیگری که ما نند من در محیط‌های کارگری کوچک بودیم و از سوی دیگر دوستی که توانسته بود در محیط کار قبلی خود که کارخانجات بزرگ بودمانند، تقریباً دو شکل از تجربه را در سطح فعالیت‌های محدود خودمان کسب کردیم. دو شکل از تجربه در یک عرصه. اجازه بدهید صحبت را از دوره اول و در عرصه جنبش بیکاران شروع کنم.

- جنبش کارگران بیکار قزوین : اشاره ای به نقاط ضعف وقوت آن

درباره نقاط ضعف وقوت جنبش بیکاری قزوین می توان صحبت های زیادی کرد . چرا که این جنبش یکی از بخش های فعال و برجسته جنبش کارگران بیکار در سراسر کشور بود و در مدت معینی قادر شد توده وسیعی از کارگران بیکار را سازمان دهد و علاوه بر آن حرکت های مثبت و قابل توجهی را نیز انجام داد . تخمین ۱۵ روزه در اداره کار (البته فکر میکنم مدتش بیشتر بود و دقیق خاطر م نیست) ، تظاهراتی چشمگیر کارگری در مرکز شهر ، اشغال فرمانداری و سپس تصرف یکی از اماکن عمومی (دولتی) و تبدیل آن به خانه کارگران و مهمتر از آن بسیج توده وسیع کارگران بیکار در سطح قزوین و حتی بخشهایی از شالین و جلب حمایت مردم شهر و در نهایت تحمیل شورای کارگران بیکار به مسئولین کشوری و شهری به عنوان ارگان رسمی (قانونی) ، گرچه برای مدتی محدود ، از جمله حرکت های مثبت این جنبش بود . به خاطر همین ویژگیها ، اگر قرار باشد درباره نقاط ضعف یا مثبت این حرکت صحبت شود حرف زیاد است ، اما من در این نشست فقط به دو سه تجربه مشخص در زمینه نقاط مثبت و منفی اشاره میکنم . بخواهیم که مدتها بود که کارگران بیکار هر روز در اداره کار یا بی قزوین تجمع می کردند و معمولاً بوسیله کارمندان و مسئولین اداره از این اتاق به آن اتاق و از این هفته به آن هفته پاس داده می شدند . بالاخره یک روزه همت چندتن از فعالین جنبش کارگری که بعضاً نیز وابسته به جریانات چپ بودند از طریق سخنرانی و تبلیغ عمومی تظاهراتی شکل گرفت که با شعار " کار کار حق مسلم ما ست ، بیکاری و گرانای مشکل عمده ماست " آغاز شد و بالاخره با شعارهای " زن و بچه گرسنه صبر سرش نمیشه ، دولت سرما به دار حرف سرش نمیشه " فرمانداری قزوین به اشغال کارگران بیکار در آمد و تا بلوخانه کارگران بیکار رهبر سردران نصب گردید که بعداً با تصرف یک سالن بزرگتر در مرکز شهر خانه کارگران به آنجا انتقال یافت . از نقاط قوت این حرکت می توان به طور مختصر به نکاتی اشاره کرد از جمله اهمیت دادن به سطح آگاهایی کارگران و کار مستمر آگاهگران فعالین حرکت که نتایج عملی مثبتی داشت ، ایجاد دیک پیوند نسبی با مردم ذمتمتش شهر و جلب حمایت آنان و همچنین جلب حمایت بخشهایی از شالین با اقامت دیگر مثل محصلین و دانشجویان ، اقدام برای سازماندهی سندیکا های کارگری در سطح کارخانه های کوچک و کارگاههای شهر قزوین که متأسفانه تا بهنگام نماند و بدلیل نتایج لازم را بیارنیاورد ، و تحمیل

شورا به مسئولین شهری و کشوری به عنوان ارگانی رسمی در دوره‌ای کوتاه که با اشکال به قدرت کارگران صورت گرفت. اربط صفا این حرکت و شاید مهمترین اشکال آن بر نداشتن قدم جدی در راه ایجاد تشکلهای پایدار کارگری و همچنین پیشقدم نشدن فعالین آن در راه اتحاد شوراهای کارگران بیکار در سطح تمامی کشور بود. این اقدام در صورتیکه ایجاد تشکلهای دائم‌وریه دار کارگری جزو برنامه و خواست‌های فعالین جنبش کارگران بیکار قزوین بود می‌توانست صورت گیرد و قطعاً نتایج هم‌داشته باشد.

به‌رحال من سعی می‌کنم درباره هر یک از نکات یادشده توضیح مختصری بدهم.

۱- توجه به سطح آگاهی کارگران و کارآگاهان در میان آنان

بخشی از فعالین جنبش کارگران بیکار قزوین که در واقع از سازماندهان این حرکت نیز بودند در چندین ماه‌های جمعی مفیدی در زمینه بالا بردن سطح آگاهی کارگران طی مدت متشکل شدن این جنبش تا به آخر سال ده‌هنگامه بعداً تبدیل به یک سنت و برنامۀ ثابت گردید. اینها و تجمعات مختلفی شد که معمولاً به‌شور و مدام جریان داشت. به‌طور مثال در ترمین ۱۵ روزه و با تجمعات منظم در خانه کارگر، فعالین راجع به مسائل اساسی کارگران در جامعه سرمایه‌داری سخنرانی‌های عمومی می‌گذاشتند. این کار از آنجا که در آغاز با هدف تنگ نظرانه سازمانی انجام می‌گرفت تا تشریفات آگاهی کارگران داشت. سپس از کارگرانی که قدری آگاهی‌یافته بودند دعوت به صحبت در تجمعات عمومی میشد. ادامۀ این برنامه بخش قابل توجهی از کارگران را تشویق به مطالعه و پیشبرد برنامه‌های جمعی مفید کرد به طوری که در دوره آخر فعالیت خانه کارگر با قشری از کارگران پیشرو و آگاه که علناً از کمونیستها (در مقابل تبلیغات رژیم) دفاع می‌کردند روبرو بودیم. در دوره‌ای که شورای کارگران بیکار تا حدودی رسمیت یافته بود برگه‌هایی مشترک با اداره کار منتشر میکرد، کارگران را برای استخدام به کارخانجات معرفی میکرد. این قشر از کارگران در کارخانجات، پیشرو حرکت‌های کارگری می‌شدند. لذا برخی از آنان بعداً هم‌پایه‌های خانه کارگر از محیط‌های کار اخراج شدند.

۲- ایجاد پیوند نسبی با مردم زحمتکش و بخشی از شاغلین در دوره‌ای

که موقعیت جنبش و شورا رو به ضعف بود و جلب حمایت آنان مدتی پس از فعالیت‌های چندین ماهه بنظر میرسد که حمایت‌های مردمی و حتی پایگاه خود شورا رو به ضعف میرود. این مسئله در گرد همایی‌ها و تظاهرات متعددی که در مرکز شهر گذاشته می‌شد کاملاً محسوس بود. طرح پیشنهادی یکی از فعالین و

سازماندها ن این جنبش برای خروج از این بحران و برای اثبات حقانیت خواست حق کاروتلاشی که مادر این جهت می‌کنیم و نیز برای افشای تبلیغات سرمایه‌داران و حامیان آنان که می‌گویند: " آنها مشت‌ی اخلاک‌پرستند و کارگران را فریب داده اند و جویای کار نیستند " ، این بود که شورای کارگران بیکسار طی اطلاعیه‌ای اعلام کند که ما حاضریم تمامی محله‌ها و کوچه‌های منطقه‌ای از قزوین بنام‌های آباد را پاکسازی کنیم* . این طرح پذیرفته و اطلاعیه‌ای منتشر گشت و با مسئولین شهری - شهردار و فرماندار و ... - در این زمینه تماس گرفته شد. به برکت اعمال فشار و قدرت توده‌ای شورا آنها مجبور به موافقت برای دادن امکانات شدن و وسایل و ابزارهای از قبیل بیل ، پارو ، فورغون و دامپیر... را در اختیار کارگران گذاشتند و البته خودشان هم ظاهرًا بر کار نظارت داشتند. طی چند روز کارگران در گروه‌های ۱۰ نفره کوچه‌های مختلف و محله‌های هادی آباد را پاکسازی کردند. بعد از تمیز کردن هر محله و کوچه ، برورودی آن نوشته می‌شد: " این محل بدست کارگران بیکسار (خانه کارگر) پاکسازی شد". مردم استقبال گرمی از این حرکت کردند و در روزها با چای و حتی غذا از کارگران پذیرایی می‌کردند. آنها هم در این فرصت درباره لزوم حمایت کارگران شاعل و همه مردم از بیکساران توضیح می‌دادند. تا شیر این حرکت بلافاصله پس از آن ، در اولین گردهمایی و تظاهرات کارگران در سطح شهرداری شده. این حرکت اقداماتی مشابه آن به همت خلاقیت فعالین با تجربه‌ای عملی شده که اکثریت کارگران بیکسار و بخش قابل توجهی از مردم آنها را بعنوان رهبران خود محترم می‌شمردند.

محبوبیت فعالین بحدی بود که یادم است یکبار در منطقه‌ای به طور اتفاقی به ۳-۴ نفر برخورد کردم ، که از کارگران پیشرو جنبش بیکساری بودند و در طی این دوره مسائل زیادی برایشان روشن شده بود. از من سراغ این و آن رفیق را می‌گرفتند. هنگامیکه گفتم فلانی را اعدام کرده اند همانجا به گریه افتادند. آنها مثل یک رفیق صمیمی از نمایندگان قبلی خود یاد می‌کردند ولی افسوس که به خاطر گزارشات انحرافی تشکلات آن دوره نتوانستیم این طیف را به شیوه‌ای صحیح و واقعی متشکل کنیم. معمولاً هنگامیکه با چندتن از آنها به محله‌هایی نظیر هادی آباد می‌رفتیم، و مثلاً یک روز جمعه که عده‌ای از مردم محل در کنار کوچه می‌نشینند، به محض دیدن این کارگران مبارز دورشان حلقه می‌زدند و به گرمی شروع به صحبت می‌کردند... و یا به هنگام دستگیری یک نماینده عده‌ی هادی از کارگران با تظاهرات و شعارهایی " نماینده مبارز آزادی‌یاد گردد، کارگر زندانی آزادی‌یاد گردد، " به طرف

* توضیح کوتاهی در این مورد بدهم. قزوین تقریباً منطقه‌ای سردسیری است و در زمستانها بارش باران و بویزه برف زیاد است. در این شهر هم مثل دیگر شهرها محله‌های کارگری و کوچه‌های تنگ و باریک آن زیر انبوهی از یخ و برف میماند و عبور و مرور روزمره مردم در محله به سختی انجام می‌گیرد.

پایگاه سپاه می‌رفتند و با اعمال فشار بر سپاه‌وی رایس از یک ساعت آزاد می‌کردند. وضعیت طوری بود که در دوره فعالیت خانه کارگر، رژیم فادره دستگیری فعالین بود. البته این وضع فقط مختص به جنبش بیکاری قزوین نبود و در محیط‌های دیگر هم مثلاً به چنین شرایطی ریا وجود داشت.

ضمناً اعزام فعالین کارگر به محیط مدارس و دانشگاه‌ها و حتی کارخانه‌های شهر صنعتی و سخنرانی برای آنان درباره لزوم حمایت از کارگران بیکار و همچنین جلب آنان به حرکت‌های عملی نیز یکی از روش‌های موفق این جنبش بود. معمولاً صندوق مالی بیکاری نیز در این محیط‌ها برده می‌شد و کمک مالی جمع می‌کردیم که موثر بود.

۳- اقدام برای سازماندهی بخش‌هایی از شاغلین و ایجاد پیوند

میان این بخش با کارگران بیکار

مسئله دیگری که میتوان از آن بعنوان یک حرکت مثبت یاد نمود، اقدام شورای کارگران بیکار قزوین جهت ایجاد سندیکا‌های کارگران اصناف مختلف (کارگاه‌ها) در سطح شهر بود. چنین اقدامی در دیگر نقاطی که دارای جنبش متشکله بیکاری بودند آنجا که من به یاد دارم کم‌به چشم می‌خورد. شورای کارگران بیکار با فرستادن کارگران فعال به همراه افراد پیشرو به کارگاه‌ها در سطح شهر قزوین و صحبت با این کارگران، آنها را دعوت به ایجاد سندیکا می‌کرد. این اقدام تا آنجا پیش رفت که توانست عده‌ای از کارگران کارگاه‌ها را جذب خانه کارگر بکند و حتی کارتهایی نیز برای آنان صادر شد. اما متأسفانه سطحی نگری به این حرکت از طرف برخی از فعالین و سپس از هم‌پاشی خانه کارگر مجال شمر بخشی لازم را در این زمینه نداد. شاید یکی دیگر از دلایل این بود که شورا درباره آینده واقع بین نبود و اساساً صاحب نبود که تمامی حرکتها در خانه کارگر و محل استقرار شورای بیکاران متمرکز شود مسئله ایجاد سندیکاها می‌توانست از طریق خانه کارگر و لی با حفظ استقلال صوری اش نسبت به آن مکان و در میان خود اصناف مختلف پیش برود، که اینطور نشد. اما به هر حال همین طرز عمل در ارتباط با دیگر بخش‌های کارگران خودبیا نگریکی از جنبه‌های مثبت این حرکت بود.

ه. قبلاً به بعضی از نقاط ضعف جنبش بیکاران قزوین اشاره کردیم ممکنست در این باره نیز کمی توضیح دهید؟

- از نقاط ضعف و در واقع شاید عمده‌ترین ضعف این جنبش، جدی نگرفتن ایجاد

تشکلهای پایدار کارگری و یا حرکتی جدی در این راستا بود. یعنی همان محدود ماندن به متشکل شدن جنبش کارگران بیکار در سطح یک نهرو یا رضایت دادن به آن و حرکت نکردن به سمت ایجاد دیگر اتحاد در میان شوراهای مختلف کارگران بیکار در دیگر شهرها، که این خود نشان دهنده محدودنگری همه فعالین این حرکتها و بهانه دادن به منافع آتی جنبش طبقه کارگر بود. چنین اقداماتی چنانچه اگر در برنامها و خواست پیشروان این حرکت وجود داشت می توانست عملی گردد و زمینه های آن نیز چه در قزوین و چه در تهران و چه اصفهان و شمال وجود داشت. در همه این شهرها جنبش های کارگران بیکار را به پای جنبش کارگری و شوراهای کارگری متشکل شده بود. اما این ضعف یعنی نبود یک حرکت جدی برای ایجاد تشکلهای دائم کارگری نه فقط محدود به جنبش بیکاری - آن هم در قزوین - بلکه یکی از خصلتهای اساسی جنبش کارگری این دوره و یا دقیقتر فعالین آنها بود. حرکت متشکل کارگران بیکار هم جزئی از این کل بود.

• چرا چنین وضعی عمل می کرد، علت چه بود؟

- فکر می کنم خود این ضعف ناشی از این بود که فعالین و سازمان دهندگان این حرکتها و یا شاید اکثریت آنها - به طور مشخص در همین جنبش کارگران بیکار در قزوین - عمدتاً با وابسته به تشکلات چپ غیر کارگری بودند و یا دنباله رو آنها. تشکلات سازمانهایی که علی رغم مبارزات چندین ساله شان عملاً نشان داده اند که به جنبش های کارگری و توده ای فقط در حد بهره برداری " تشکیلاتی " نگاه می کنند و حتی بعضی از فعالیت های عملی هم خود بخود در این جهت بود، یعنی منافع تشکیلات و سازمان با منافع کل طبقه کارگر خود بخود تقابل داشت و یکی نبود. این فعالین هم بالطبع پیرومشی جریان مورد قبول خود بودند. یادم هست که از طرف خانه کارگر قزوین به همراه دوستی برای ایجاد زمینه های هماهنگی به رودبار رفته بودیم. فعالین آنجا به طور غیر مستقیم فهماندند که ما یل همه همکاری نیستند - البته شاید ما نیز نتوانستیم بر خوردی اصولی بکنیم (خود من در این زمینه هم نوجوان و هم کم تجربه بودم) ، اما به هر صورت اصل قضیه این بود که مثلاً آب فدائی و خط ۳ در یک جوی نمیرفت و همین دلیل بخودی خود فائق کننده بود. دیگر کسی به این فکر نمی کرد که اگر بطور مثال یک دوره و بطور همزمان شوراها متحد کارگران بیکار در سراسر کشور در حرکتهایشان روی خواست بیمه بیکاری یا فشاری کنند، اگر حتی اجرا هم نمی شد تبدیل به یک خواست و شعار طبقه کارگر می گشت. مسائلی از این قبیل زیاد بود... دقیقاً بخاطر دارم که این مسئله یعنی مقدم شمردن مسائل خرد و ریز گروهی بر منافع طبقه کارگر حتی در جنبش

کارگران بیکار قزوین هم مشهود بود، هم در تشکلات رهبری و هم در شیوه عمل .

در تشکلات جنبش کارگران بیکار رها به کارگرفرویس یک شورای پنج نفره وجود داشت که از رهبران و سازماندهان حرکت بودند. آنان در واقع نماینده کارگران و از رهبران آنان بودند که به شکل ملموس علنی کار می کردند. علاوه بر آن یک جمع مسئولین وجود داشت که از افراد و عناصر فعال و اسبه اکثر سازمانهای چپ گرفته تا چند کارگر آگاه و پیشرو در این جمع بودند. برخی از فعالین چپ یا شاید اکثریت آنان (جمع مسئولین) ، اگر چه در سطح سازمانده حرکت نبودند اما به هر حال افکار خیلی محدود را حرکت آن دوره داشتند و تمام سعی آنها مثلا جذب یک هسته کارگری به " سازمان " بود. جنبشی به این اهمیت ، علیرغم داشتن یک جمع مسئولین (حدود ۲۰ - ۲۵ نفر) - که اغلب هم تحصیل کرده بودند - چنان متلاشی گشت که اثری از آثار آن برجای نماند. حتی یکی از آنان همت نکرد تا مثلا جزوه ای ۲۰ برگی درباره جمع بندی از نقاط ضعف و قوت و درسهای این حرکت برای کارگران و فعالین آن بنویسد. و این سرنوشت اکثر حرکت های کارگسری بود... ! خانه کارگرنیزنها ی تا به علت شکل نگرفتن تشکلهای ریشمسه دار و پایداری کارگری در این دوره پس از تهاجم ارتجاع و تحت تعقیب قرار گرفتند - فعالین آن متلاشی شد .

ادامه دارد...

بقیه از صفحه ۴۰

توده های فلسطینی با آن مواجها ندر حل نخواهد کرد.

برای تغییر این توازن نیروها نیز، چاره دیگری جز بیست مبارزات به تمام منطقه نیست ، یعنی مبارزه برای حل مسائل اجتماعی که گریبان توده های عرب را گرفته است . ایجاد توهم به اینکه این مسائل را ، بدون مبارزه برای انقلاب اجتماعی می توان پاسخ داد ، از یک طرف به حفظ وضع موجود کمک می کند ، و از طرف دیگر شکست قابل پیش بینی این سیاست ، در صورت عدم وجود بدیل انقلابی ، پایه های نفوذ ارتجاعی بنیادگران اسلامی را تقویت می کند .

ه. پرورش

۱۰ مرداد ۱۳۷۱



تجارب محافل کارگری

رفیق پروین یکی از کارگران مبارز است که سال هادرکارخانهجات مختلف داروئی و نساجی کار و فعالیت کرده است. به دنبال تجارب خود در کار - خانجات داروئی (شماره ۱۰ دفترهای کارگری) ، در این شماره تجارب خود را در کارخانه نساجی بیان می کند.

درباره شرایط و اوضاع کار در صنایع نساجی

شرایط کار در در دو کارخانه نساجی که در آنها کار کرده ام - یکی با حدود ۲۵۰۰ دستمزد دیگر و دیگری با ۴۰۰ کارگر - بسیار وحشتناک است. و من سعی میکنم در زیرکوشه های از این "دنیای کار" را تشریح کنم.

کارخانه نساجی ۲۵۰۰ نفری - نظیر اکثر کارخانجات نساجی - از قسمت های : ریسندهی ، بافندگی ، رنگرزی ، کنترل پارچه و تکمیل و بخش های اداری تشکیل شده است. خود من در بخش کنترل پارچه (رفوگری) کار میکردم. کارگران این بخش تقریباً تماماً زن هستند. کار در این بخش به دو قسمت تقسیم میشود. اولی : کنترل و کشیدن گره های زائد پارچه بوسیله مقاش های مخصوص ، ودومی رفوگری پارچه ها. این کارها که تماماً توسط زنان انجام میگردد فشار زیادی به آنها وارد می آورد، مثلاً آنها باید پاقه های پارچه را که بسیار سنگین هستند - بخصوص پارچه های پشمی را - حمل کنند. گره کشی نیز فشار بیش از حدی روی چشم ها می آورد: پارچه ها باید کنترل شوند و قسمت های علامت خورده گره کشی شوند. کارگران این بخش در تمام مدت روز، از اول صبح تا آخر ساعات کار، سرپا ایستاده این کار را تکرار میکنند. پادردهای مداوم و بیماری های مفصلی و ضعف چشم از عواقب این کار هستند و اکثر کارگران با سابقه این قسمت از این عوارض در عذابند. کار در قسمت رفوگری شاید از این هم مشکل تر باشد. کار مداوم با سوزن رفوگری موجب خستگی مفرط و کاهش بینایی کارگران میشود. در بخشهای ریسندهی و بافندگی سروصدای زیاد موجب ضعف شنوایی، و گرد و خاک بیش از حد باعث ناراحتی های ریوی می گردند. بعنوان مثال یکی از دوستان خود من که

حدود ۲۰ سال سابقه کار در این بخش را دارنده سکنی کوش و حرف بردن با صدای بلند مشهور شده است و این تنها محضره وی است .

سرویس های بهداشتی کارخانه هم معرفی ندارد . وضعیت حمام آنقدر غیربهداشتی است که کارگران معمولاً آن استفاده نمی کنند . بهویه های بر هیجوقت خوب کار نمی کنند . گرد و خاک زیاد باعث اسلانه سل بسیاری از کارگران شده است . ولی ارماسک حبری نیست ، همین الودکی و گرد و خاک بسنه بیماری های پوستی شدیدی را بر دگرگران موجب شده است .

در قسمت ریسنجی و بافندگی سیکاری ریان نیز معمول است . در دو کارخانه ای که کار میکردم شاهدانستار کودکان و بچوانان - ربر ۱۸ سال - بودم . در آنجا کوچکترها به حمل و نقل و جمع آوری دوک و ماسوره می بردازند و بزرگترها پشت دستگاه ها کار میکنند . در کارخانه ۴۰۰ نفره نساجی ، در حالیکه اکثر کارگران زن هستند و حتی از مهد کودک نیز خیری نیست و زنان کارگر مجبورند کودکان خود را نزد بستگان و یا فرزندان بزرگتر بسیارند و بادل نگرانی احوادث و سوانح ممکنه - که کم نیز نیستند - به سرکار بیایند .

وضع دستمزدها هم در این دو کارخانه ای که من کار میکردم تعریفی ندارد گرچه در کارخانه بزرگ و ۲۵۰۰ نفره سطح دستمزدها بالاتر بود لیکن در هر دو شیوه قرارداد کار - دستمزد در مقابل حجم معینی از کار - منداول بود . البته از آنجا که چند سالی است دیگر در این کارخانجات کار نمی کنم اطلاع دقیقی از وضعیت فعلی مزد و پاداش و سهمیه جنسی و ... ندارم .

ساعات کار

کار سه سوبتی (سه شیفته) در این کارخانجات منداول است . نوبت اول از ساعت ۶ صبح تا ۲ بعداظهر ، نوبت دوم از ۲ بعداظهر تا ۱۰ شب و نوبت سوم از ۱۰ شب تا ۶ صبح می باشد . کارگرانی که دور از محل کارخانه و یا در شهرکهای اطراف زندگی میکنند ، یعنی در واقع اکثریت کارگران ، محور هستند برای حضور سرکار در ساعت صبح ، ساعت ۴/۵ صبح از خانه بیرون میزند و یا نتوانند ساعت ۵ سوار اتوبوس کارخانه شوند . کارگران نوبت شب سیر ، ۱۱ شب به خانه می رسند .

پنج شبه ها یک هفته در میان تعطیل است . بدین ترتیب ساعات کار در هفته در ظاهر ، یک هفته ۴۰ ساعت و هفته بعد ۴۸ ساعت ، یعنی بطور میانگین ۴۴ ساعت است . می گویم در ظاهر ، زیرا در این محاسبه ساعات رفت و آمد

که در بالاتر توضیح داده شد حساب نیامده است*.

مبارزات کارگری

طی چندسالی که من در این کارخانجات کار میکردم، اعتراضاتی نسبت به سطح پایین دستمزدها وجود داشت که اما به یک حرکت مشکل ارتقاء نیافت. پس از آن اما، از رفقای کارگر خود شنیدم که مبارزات مشکلی حول مسئله زمین برای مسکن (تعاونی مسکن) و انتخابات "شورا" و... در دوره جنگ صورت گرفته است. انحلال شورای اسلامی و انزوای مطلق انجمن اسلامی از دستاوردهای این مبارزات است.

بطور خاص، از آنجا که این دو کارخانه در خارج شهرهای بزرگ قرار دارند و کارگران آنها اغلب از روستاهای اطراف جذب شده اند وعده‌های از آنها حتی تکه زمینی نیز دارند، سطح مبارزه و روحیه اعتراضی در آنها چندان بالا نیست. اما با این وجود، همانطور که گفتم در یکی از این کارخانه‌ها، در سال ۱۳۶۷، عملاً شورای اسلامی توسط مبارزات کارگران منحل شد و حتی آخوندی که به نمایندگی رژیم به کارخانه آمده بود در مقابل فریادها و تمسخرهای کارگرانی که برایش حسو می‌کشیدند بساط سخنرانی اش را جمع کرد و رفت.

بنظر من آنچه در مورد شرایط و ساعات کار در این کارخانجات گفتم، شرایط عادی و قابل تعمیم برای کل کارگران ایرانی است. آنهم در حالیکه این کارخانجات دولتی و نیمه دولتی هستند. اما این به آن مفهوم نیست که کارگران به این شرایط تن داده اند و تسلیم شده اند! درست برعکس، اعتراض و مبارزه دائمی یکی از خصوصیات همیشگی زندگی آنها شده است.

■ در سوئد بطور مثال ساعات تخریبی رفت آمد جزء ساعات کار محاسبه می شوند، در بسیاری دیگر از کشورهای اروپایی تمام یا بخشی از هزینه رفت و آمد پرداخته می شود.

قدرت شورائی و مساله ملی

منی که در رزمی آمد، بحث نام "آموزش جوانان در مورد مساله ملی" در بر او دای اول مه ۱۹۲۳ انتشار یافت. برگشت انگلیسی این مقاله در اسنان ۱۹۵۸ در نشریه International Socialist Review چاپ شد.

این متن، توضیحی برکی از قطعنامه‌های دوازدهمین کنگره حزب بلووک است. که به شکل محاوره و کفکویسین دو مبارز کمونیست جوان، توسط لئون بروسکی نگاشته شده است. ترجمه فارسی آن توسط سیمیا پاشا از منی فرانسه منتشره در نشریه "بین الملل چهار" صورت گرفته است.

* * *

رفیق "T" عضو "اتحادیه جوانان کمونیست"، انقلابی جوانی است که دا و طلبانه در ارتش سرخ مبارزه کرده است. با این وجود از تجربه و معلومات سیاسی کافی برخوردار نیست. "ب" رفیقی تعلیم یافته تر است.

آ- کسی مخالف قطعنامه کنگره دوازدهم در مورد مساله ملی نیست. با این حال، این مساله که بیش بطور مصنوعی طرح شده است. برای ما کمونیست‌ها، مساله ملی از اهمیت بسیار زیادی برخوردار نیست.

ب- چرا بلافاصله پس از اعلام موافقت با قطعنامه، این بحث را می‌کنی؟ در واقع این قطعنامه توضیح می‌دهد که مساله ملی نباید به میل کمونیست‌ها مطرح شود، اما وظیفه آنهاست که این مساله را بعنوان بخشی از مساله عمومی تر از زمان ندهی زندگی بشر روی کره زمین حل و فصل کنند. اگر تو شخصا در گروه آموزشیات، به کمک روشهای مارکسیستی توانسته‌ای خود را از پیش داوری‌های ملی رها کنی، بسیار خوب است، و قدم بزرگی در راه آموزش شخصیات می‌باشد. اما وظیفه‌حری که قدرت را بدست دارد درین زمینه بسیار وسیع‌تر از اینهاست. ما باید توسط دولت و سایر نهادهای تحت رهبری حزب، شرایطی را ایجاد کنیم که در آن ملیون‌ها شهروند متعلقه ملیت‌های متفاوت بتوانند منافع و نیازهای ملی خود را تحقق دهند و از این طریق خود

را از تضادهای و پیش‌داوریهای ملی‌رهای بیخند: و این به‌سها در سطح یک گروه مطالعات مارکسیستی، بلکه در سطح تجربه تاریخی تمام‌خلوها یمان باید صورت گیرد. بنظر می‌رسد که توقطنما مه مذکور را نمی‌شناسی، یا رک و راست بگویم مفهوم آنرا نفهمیده‌ای...

• آ- من منظورم را درست بیان نکردم. آنچه می‌خواستم بگویم اینست که برای ما کمونیستها، مساله طبقاتی بی‌نهایت از مساله ملی مهم‌تر است. ما باید الویت‌ها را بشناسیم. ترس من از این است که اخیراً در اهمیت مساله ملی به ضرر مساله طبقاتی افراط کرده باشیم.

• ب- شاید دوباره منظورت را خوب نفهمیده باشم. اما با این‌صحتی که الان می‌کنی اشتباه اصولی بزرگتری را مرتکب می‌شوی. سیاست ما در کلیت خود - در زمینه اقتصاد، ساختار دولتی و سیاست خارجی - یک سیاست طبقاتی است. سیاستی که توسط منافع تاریخی پرولتاریا - که برای رهای بشریت از قید هرگونه ستمی مبارزه می‌کند - تضمین می‌شود. برخورد ما به مساله ملی و اقداماتی که برای حل آن باید انجام دهیم، بخش جدائی‌ناپذیری از مواضع طبقاتی ما را تشکیل می‌دهند، و نه فرعی هستند و نه در تضاد با سیاست طبقاتی ما. تومی‌گوئی که برای ما معیار طبقاتی مهم‌ترین معیار است. کاملاً صحیح است. ولی به شرطی که واقعا یک معیار طبقاتی باشد، یعنی تا آنجا که به تمام مسائل پایه‌ای تکامل تاریخی و از جمله مساله ملی پاسخ بدهد. معیار طبقاتی که شامل مساله ملی نشود، معیار طبقاتی نیست، معیار یکجانبه‌ایست که بطور غیرقابل‌جتنایی به یک برداشت صنفی یا سندیکائی نزدیک می‌شود.

• آ- بنا بر این به عقیده تو، حل مساله ملی، یعنی مساله اشکال همزیستی گروه‌ها و اقلیت‌های ملی برای ما همان‌ناهمیتی را دارد که مساله حفظ قدرت توسط طبقه کارگر، یا دیکتاتوری حزب کمونیست! اما با حرکت از چنین موضعی لغزش به اپورتونیزم، یعنی ارجحیت دادن به منافع توافقات میان ملل نسبت به وظایف انقلابی، به‌سادگی انجام می‌پذیرد.

• ب- می‌ترسم به من هم امروزانگ "منحرف" زده شود... با این حال می‌خواهم از نقطه نظر خود دفاع کنم. مساله در کلیت خود، آنطور که اکنون باید به آن بپردازیم، از لحاظ سیاسی می‌تواند بشکل زیر بیان شود: در سرزمینی که در آن ملیت‌های

سعددی در کنار هم زندگی می‌کنند، در سرزمینی که سابقاً ملت روس هسه مرکزی آن را تشکیل می‌داد و غیر عماسکه جمعیتش حتی نصف جمعیت کل اس "انحاد" سر نمی‌شدنش اس قدرت رادرفعال سارملت اسفا می‌کرد، ما با احادامات، جه روش‌های عملی و جه طرز سرچوردی می‌واسم قدرت طغفکارکر را حفظ و بحکم سحنیم؛ دقیقاً در روسدگسرتش دیکسآوری پرولتاریا، در طی فعالیت خود برای ساختمان دولتیمان در مجموع، و در مبارزه رور مردمان برای حفظ و بحکم قدرت کارگری است، که اکنون با موریسی بیش از پیش ما با مساله ملی در تمام اسعاد حقیقی‌اش و در تمام نظاهرات مشخص رور اسفاش در زمینه‌های دولتی، اقتصادی، فرهنگی و زندگی رور مره رو در رو شویم.

دقیقاً با طر مافع دیکسآوری پرولتاریا سب که ما رور عملا هر جه بیشتر وسنتر به مساله ملی می‌پردازیم (و در آینده با سدیشار اس هم‌پردازیم)، سها اشخاصی که مفهوم قطعنامه "عوامل ملی در دولت و حزب" - نام قطعنامه مربوطه در کنگره - را درک نکرده اند می‌توانند مساله را آنطوری طرح کنند که تو می‌کنی. به هر حال، تمام کسانی که سرچوردی سعی کنند و تحقیر آ میرد رات مساله ملی دارند، با رغبت استدلال تورا به کارخوا همدیدند. پشت کردن به حواستها و منافع ملت‌های کوچکی که سابقاً ستمدیده بودند و بویژه ملت‌هایی که عقب مانده و اساساً از کنا و رزان تشکیل شده‌اند، کار احتیاس است. بخصوص هنگامی که این بی‌اعتنائی کا هلاسه بنوا س خود را پشت کلی گوئی راجع به استرنا سونا لیسیم و دیکتاتوری پرولتاریا که گویا مهمتر از تمام مسائل ملی است پنهان سازند...

ه آ - تشریح تواز مساله منظر من شکلی غیر قابل قبول صرفاً مناطق پیرامونی عقب افتاده و دهقانی را در بر می‌گیرد. و این خطر بزرگ صدمه زدن به مراکز پرولتری که حزب ما و قدرت شورائی بر آن متکی است را همراه دارد. با اصلا صحبت‌های تورا درک نکرده ام و یا اینکه تو واقعاً به جانب ملت‌های عقب مانده با اکثریت دهقانی منحرف می‌شوی.

• ب - ایسهم انحراف دهقانی من! نباید منتظر این هم می‌شدم، چرا که همه چیز، محمله اشتباهات سیاسی، منطق خود را دارد... "انحراف سدیع توده‌های عقب مانده دهقانی"... آیا می‌دانی کنگره در این مورد چه گفته؟

ه آ - در چه موردی؟

• ب- در مورد روابط متقابل میان کارگران و دهقانان، در مورد "پیوند" !

• آ- پیوند؟ اما این چه ربطی به مسأله دارد؟ من کاملاً کنگره موافقم، پیوند بین پرولتاریا و دهقانان اساس همه چیز است. مسأله پیوند مسأله سرخوشی انقلاب ماست. کسی که مخالف این پیوند باشد...

• ب- بله، بله... اما آیا تو فکر نمی کنی که دیکتاتوری طبقه کارگر برای ما مهم تر از مسأله دهقانی و در نتیجه مهم تر از مسأله "پیوند" است؟

• آ- چگونه؟

• ب- مسأله خیلی ساده است. ما، حزب کمونیست، پیشگام پرولتاریا، نمی توانیم اهداف انقلابی اجتماعی مان را تابع پیشداوری ها و منافع دهقانان که ذاتاً یک طبقه خرده بورژواست بکنیم... اینطور نیست، رفیق چپ روی من؟

• آ- می بخشی اما این سفسطه ایست که ارتباطی به مسأله ما ندارد. پیوند پایه و اساس برنامه ماست. لنین می نویسد که بدون پیوند با دهقانان نمی توانیم به سویالیزم برسیم؛ بعلاوه، بدون دستاوردهای که ثمره پیوند با دهقانان است، قدرت شورائی بطور غیر قابل اجتنابی سقوط می کند!

• ب- درست است. نتیجتاً - فکر کنم تو هم موافق باشی که - پیوند با دهقانان را در تفاد با دیکتاتوری پرولتاریا قرار دادن بی معنی و بی سواد سیاسی است. بی شک، دیکتاتوری پرولتاریا نظریه پایه ای برنامه ما، معیار اساسی دولت و فعالیت ما برای بازسازی اقتصادی است. اما این دیکتاتوری خود بسودن روابط متقابل معین با دهقانان قابل تصور نیست. اگر در این دوره تاریخی مشخص، پیوند با دهقانان را از مسأله دیکتاتوری پرولتاریا جدا کنی، چیزی جز شکلی خالی از محتوا و تجردی خالی از هر مفهوم برایت باقی نمی ماند.

• آ- من مخالفتی ندارم، اما این ارتباطی به بحث ما ندارد...

• ب- اتفاقاً، ارتباطی مستقیم و نزدیک دارد. در اتحاد شوروی، پیوند بسا

دهقانان صرفاً به معنای پیوندیاددهقانان روس نیست. بخش بسیار مهمی از دهقانان ما غیر روس و متعلق به گروه‌های ملی متعددی هستند. برای تمام این گروه‌های ملی، هر مساله ملی، سیاسی و اقتصادی خود را از برای زبان مسادری، خصوصیات ملی و اقتصادی آنها و سوء طین ملی که رسته در گذشته دارند منسلوب می‌کند. زبان، عمیق ترس و گسرنده ترس و سلبه پیوند میان انسانها و میان طبقات است. در حالیکه برای ما، همانطور که می‌دانی، مساله انقلاب پرولتری، قبل از هر چیز مساله رابطه بین پرولساریا و دهقانان است. برای بیش از نیمی از جمعیت "اتحاد"، این مساله به رابطه بین پرولتاریای روس پیشرسته و با نفوذ و نوده‌های دهقانی سایر ملل بر می‌گردد؛ نوده‌هایی که سابقاً سرحدات سرکوب می‌شدند و هنوز بجوی آن رنج و مصفت را با خاطر دارند. اشیاء هوا، دوست من، در آنست که تمام این اصطلاح را دیگالیرم سو که در واقع حریر اسدلالات ارتجاعی و یا بی‌هیلیسنی استوار نیست، بدتها مساله ملی بلکه مساله اساسی پیوند میان کارگران و دهقانان را نیز مورد حمله قرار می‌دهد.

• آ- در مقطع خاصی، ارتش ما برای دفع عوامل مشوک و استنه‌ها امپریالیزم، بدون آنکه منتظر دعوت اهالی شود، وارد گرجستان شد؛ عملی که نجا و زبده اصل حق تعیین سرنوشت بود. در مقطع دیگری، ارتش ما به سوی ورشو راه افتاد...

• ب- درست است، من نیز بخوبی این وقایع را با خاطر دارم و انکار نمی‌کنم. اما مقاطعی نیز پیش آمد که طی آن ما به زور و بدون تردید در یکا رکیری روش‌های افراطی، تمام اما ما به تولید دهقانان و گاه حتی محصولی که برای مصرف خود احتیاج داشتند را نیز ضبط می‌کردیم.

• آ- منظور از گفتن اینها چیست؟

• ب- آنچه که گفتم اینست: انقلاب، به تنها بهر و راه ما به تولید دهقانان را ضبط کرد، بلکه در کارخانجات تبریک رژیم بطامی ایجاد کرد. اگر در آن شرایط دشوار دست به این اقدامات می‌زدیم، احتمالاً سقوط می‌کردیم. اما اگر همین اقدامات را در شرایطی که هیچ ضرورتی آنرا ایجاد نمی‌کند یکا رکیریم، بی تردید سقوط خواهیم کرد.

این در مورد سیاست ما نسبت به مساله ملی نیز صدق می‌کند. در مقطع

خاصی دفاع از خود انقلابی حمله به ورشو و تفلیس را به ما تحمیل کرد. اگر در مقابل بت تو خالی "پرنسیپ" ملی عقب می‌نشستیم، بزدل و حاشی به انقلاب می‌بودیم. این کا ملاروشن بود که تحت حکومت منشیوکیها هیچ حق تعیین سرنوشتی برای گرجستان بدست نمی‌آمد: امپریالیسم انگلیسی-فرانسوی سلطه خود را تحمیل کرده بود و آهسته آهسته کف قفقاز را تحت نفوذ خود می‌گرفت و ارسوی جنوب ما را تهدید می‌کرد. در مورد ساله ملی، همانند سایر مسائل، آنچه برای ما اهمیت دارد ما - فع و روابط واقعی است و نه اصول تجریدی قضائی. حمله نظامی ما به مسطغه ما و رای قفقاز* تا آنجا که ضربه ای بود به امپریالیسم و شرایط یک حق تعیین سرنوشت واقعی را برای ملت قفقاز ایجاد می‌کرد، می‌توانست مورد قبول کارگران واقع شود و همینطور هم شد.

اگر بر اثر عمل کرد اشتباه ما، توده های قفقاز دخالت نظامی ما را بعنوان عملی برای تسخیر و تصرف قفقاز ارزیابی کرده بودند، آنوقت این - دخالت به جنایتی بزرگ، نه بر علیه "اصل" مجرد ملی بلکه بر علیه منافع انقلاب تبدیل می‌شد. در اینجا شباهت مستقیمی بین این سیاست و سیاست ما نسبت به دهقانان وجود دارد. ضبط اضافه تولید دهقانان اقدامی تندر وانه بود. ولی دهقانان، بعد از این اقدام، آنرا پذیرفتند چرا که متفا عد شده بودند که به محض اینکه شرایط اجازه دهد قدرت شورائی به وظیفه اساسی اش، یعنی بهبود سطح زندگی همه زحمتکشان و از جمله دهقانان عمل خواهد کرد.

• آ- با تمام این وجود، نمی توانی منکر این شوی که اصل طبقاتی برای ما بر اصل حق تعیین سرنوشت ارجحیت دارد. هر چه باشد این الفبای ...

• ب- دوست عزیز من، سرزمین "اصول" مجرد آخرین بنا ها که کسانی است که راه را گم کرده اند. من قبلا به تو گفتم که مطابق یک بر حورد ما رکیستی و نه ایده آلیستی، اصول طبقاتی نه تنها حق تعیین سرنوشت را مردود نمی شمارند بلکه آنرا شامل سیر می شوند. با این حال، این یک اصل فراتاریخی نیست. این مجموعه شرایط مادی واقعی را ایجاد می کنند که به توده های ملل ستمدیده اجازه قد علم کردن، پیشرفت، یادگیری، تکامل خود و دسترسی به فرهنگ را بدهد. برای ما و برای تمام ما رکیست ها، تردیدی نیست که تنها با کارگیری پیگیرانه، یعنی انقلابی "اصول" طبقاتی است که می توان به حداکثر تضمین برای تحقق "اصل" حق تعیین سرنوشت دست یافت.

Transcaucasie *

• آ - مگر خودیوناً توضیح حالت مادر فقار یعنی که دفاع افغانی بر اصل ملی
ارحمت دارد ؟

• ب - باید گفت نام . اما در حدراطی و واحد مفهومی ؟ در مداره ای غلبه
امریالیستها و مسویک ها که جو تعین سربوت ملی را اگر غلبه افغانیون
بکار برده بودند حدیک امر مسافریک مطلق اریغا می دهد در حالیکه خود اس حق
را با اعمال می کنند . مانه قهرمانان بدنام بر لطلل دوم گفتم که اریغرا ما مافع
دفاع اریغلات مهم بر اریغلس قاسون ، و مافع واقعی ملل صیف وحت سم غریو -
بر اریغری دیگری است .

• آ - اما در مورد حفظ نیروهای سرح در ما و زای فقار او او کراس حد می کوبی ؟ آیا
اس بعض حق تعین سربوت نیست ؟ آیا در اسحا صادی وجود ندارد ؟ آیا این
به مفهوم سربری بغلات نسبت به مساله ملی بر دما نیست ؟

• ب - اگر رحمگمان این کشورها درک کنند (و ما نا آخا که سوا سم در اس راه
به آنها کمک می کنیم) که اس نیروهای نظامی برای تضمین امنیت آنها در مقابل
امریالیسم در سرزمینشان مسفر شده اند ، صادی وجود ندارد . اگر اس نیروها
احساسات ملی بوده های بومی را خریجه دار کنند ، و بر عکس برادرانه ار آنها
پاسداری کنند صادی وجود ندارد . و بهمانا ، اگر برولیا برای روس تمام آنچه
را که در توان دارد بکار بر دونه ملت های عفت مانده " اتحاد " کمک کند نا آنها
آگاهانه و مسفلا در اس سرح شرکت کرده سوا صد دفاعان را خود سفته گیرند ،
دیگر کوچکترین صادی ما اس بر نامه مادر سطح ملی و آنچه در عمل انجام می دهیم
سافی نمی ماند .

پرواضح است که حل تمام اس مسائل بجا به حسن نسبت ما نسکی ندارد .
اما ما باید حد اکثر حسن نسبت را برای ما فس تک را داخل مساب برولسری ار خود
نشان دهیم . ساد دارم که دو سال پیش گزارش های تک نیرال سابق برار را که سه
خدمت دولت نوراها در آمده بود می خواندم . وی در اس گزارشات توضیح می داد که
گریها نویست های سرحنی هستند و اس برنا سوا لیرم مسکور ادرك نمی کنند ،
ولدا برای مقابلدنا سوا لیرم گری . آدری و هریا سوا لیرم دیگری در ما و را
فقار بدنا غرام خندین لیکر سرح اجساح است . در مورد اس برال ، روس بود که
سرحور ددیعی اریغدرت مانده سعی داشت خود را بست و ازه های نویهان سارد .

هیچ دلیلی ندارد که اشتباهاتمان را کتمان کنیم: این ژنرال پیریک مورداستثنائی نیست. گرایش‌های از این دست در دستگاه اداری سیستم شورائی ما - و نه فقط در بین ژنرال‌ها - بسیار قوی هستند. اگر این گرایش‌ها تسلط پیدا کنند، تضاد میان برنام‌ها سیاست واقعی ما بطور غیر قابل اجتنابی به فاجعه منتهی خواهد شد. به همین دلیل است که ما با تمرکز تمام توجه حزب برای دفع این خطر، با قاطعیت به مسأله برخورد کردیم.

ه آ - بسیار خوب. اما این واقعیت را چطور توضیح می‌دهی که رفتاری نظیر من، که مفهوم پیوند با دهقانان را کاملاً درک می‌کنند، در عین حال نسبت به مسأله ملی با اکراه برخورد کرده و عقیده دارند که اهمیت زیاد از حدی به آن داده شده است و به این ترتیب خطر انحراف به نفع مناطق عقب مانده حاشیه‌ای را ایجاد می‌کند؟

• ب - چگونه این تضاد را توضیح می‌دهم؟ منطقاً باید فکر کنیم که همه به تمام مسائل برخورد درستی نمی‌کنند. اما، درین مورد یک توضیح منطقی کافی نیست. توضیح سیاسی آن اینست که نقش رهبری در حزب ما توسط هسته "روس" ایفا شده - و در دوره فعلی جز این نیز نمی‌توانست باشد. این هسته رهبری بدنیاال تجربه پنج ساله اخیر، به اهمیت مسأله ارتباط بین پرولتاریای روس و دهقانان روس کاملاً پی برده و آنرا مورد تعمق قرار داده است. ما خیلی ساده‌مشا به همین روابط را در تمام اتحاد جماهیر شوروی بکار می‌بریم و این واقعیت را که در پیرامون روسیه گروه‌های ملی دیگری نیز وجود دارند فراموش کرده و یا به آن کم‌بها می‌دهیم. گروه‌های ملی ای که تاریخ دیگری وسط توسعه متفاوتی دارند و قربانی توهین و سرکوب‌های بیشماری بوده‌اند.

در حال حاضر، هسته روس، اساساً، آگاهی کمی نسبت به وجهه ملی مسأله پیوند و آگاهی ای از آنهم کمتر نسبت به تاثیر کلی مسأله ملی دارد. تضادهای گاه بچه‌گانه، گاه احقانه و گاه برجسته‌ای که تواشاره کردی از اینجانشی می‌شوند. برای همین است که در تصمیمات کنگره راجع به مسأله ملی هیچ اغراقی وجود ندارد. درست برعکس، این تصمیمات به عمیق ترین نیازهای زندگی ما جواب می‌دهند و ما باید نه تنها آنها را به کار ببریم بلکه بسط بیشتری نیز بدهیم.

ه آ - همانطور که کمونیست‌های روس سیاست صحیحی در روسیه بکار می‌برند، حتماً در سایر بخش‌های "اتحاد" نیز کمونیست‌هایی هستند که همین کار را در شرایط

ملی معاوضی انجام می‌دهند. مسالده‌ها سرسریک نسیم کارطنسی واحساب تا -
بذراست. کمونیت های روس با بدیر علیه ووسیرم ارفدرت مبارزه کیند و
مبارزه هم‌جواهند کرد در حالیکه کمونیت های سا برملل علیه با سونا لیرم محلی،
که با سا بر علیه روس ها موجه است. مبارزه می‌کیند.

• ب- آنچه می‌گوئی تنها بخشی از حقیقت است و نیمه حقیقت کا هی باعث نتیجه
کسری های کا ملا غلطی می‌بود. حزب ما ک قدر اسون ارکروه های کمونیت ملی
با نسیم کاری بر اساس خصوصیات ملی تان نیست. حنا حه حزب ما تاین صورت
با حه می‌تد با حطرات سیاری دست بگرسان می‌بودیم.

• آ- من چنین چیزی را پیشنهاد نکردم...

• ب- درست است. اما نظریومی یوانده حسین نتیجه کسری برسد. بویرا اینکه
کمونیت های روس با بدیر علیه با سونا لیرم ارفدرت خود و کمونیت‌های اوکرایین
بر علیه با سونا لیرم اوکرایینی مبارزه کیند تا کیند می‌کئی. این موضع، شعا را سیار -
تا کینت ها را با خا طرمی آورد که در آغا رحتگ ((جهایی اول)) می‌کیند: "دشمن اصلی
در کشور خود مان است". اما مساله در آنجا مبارزه پیشگام خود اس دولت نظا می‌گرا
بود. و این محتوای عمیقا انقلابی چنین شعاری بود. مطمئنا وظیفه انقلابیون
آلمان مبارزه علیه امپریالیزم هوهن زولرن ها بود و به افشای نظا می‌گری فرانسه
و غیره. اما اجرای همین اصل در بخش های مختلف دولت اتحاد جماهیر شوروی
انحراف کامل ار چشم انداز انقلابی است، چرا که ما برای همه بخش ها یک ارتش
مشترک، روابط خارجی واحد و مهمتر از همه یک حزب واحد متمرکز داریم. گفتن
اینکه کمونیت های گرجی بهتر از هر کس دیگری می‌تواند علیه با سونا لیرم گرجی
مبارزه کیند ادعائی کلاما درست است. اما اس مساله مربوط به نکل بر خورد است
و نه یک مساله مربوط به اصول انقلابی. که مطلب در اینست که رسته های تاریخی
ار قدرت، این با سونا لیرم نهامی روس، و همسپور با سونا لیرم دفاعی ملل
کوچک با بدیر و شتی درک شوند. ضروری است که تناسب صحیح بین این عوامل تا -
ریخی درک گردند و این ضرورت، برای روس ها ارک سو و گرجی ها و اوکرایینی ها
ار سوی دیگر به یکسان صدق می‌کند. در واقع، این تناسب بدک برداشت ذهنی -
محلی یا ملی - سنگی ندارد، بلکه تابع توارن واقعی میان عوامل تاریخی
است. و با بدیم باشد. کمونیت‌های آدری که در باکو یا روسا های مسلمان نشین

و کمونیست های روس که در Ivanovo-Voznesensk فعالیت می‌کنند، باید برداشت یکسانی در مورد مساله ملی داشته باشند. و این برداشت یکسان باید شامل برخوردی غیریکسان به ناسیونالیسم روس و ناسیونالیسم مسلمان باشد. با اولی، بخصوص هنگامیکه خود را در عرصه حکومتی و ادارات دولتی بروز می‌دهد، باید بیزحمانه مساله رزه کرده و قاطعانه آنرا عقب زد. با دومی باید با یک کار ترتیبی صورت گرفته، دشوار و دقیق برخورد کرد. اگر کمونیستی که در محل فعالیت می‌کند، چشم خود را بسروى مسائل ملی در تمام ابعادش ببندد و با روش های سطحی و ساده انگارانه، با نفی بی برو برگرد مساله، با آزار و پیگرد و افشا و غیره... مبارزه علیه ناسیونالیسم (با اغلب، آنچه ناسیونالیسم بنظر می‌رسد) را آغاز کند، شاید بتواند عده ای جوان انقلابی، فعال و "چپ رو" را که نظر به اصول انترناسیونالیسم وفادارند، حول خود گرد آورد، اما هرگز نتواند پیوندی با ایدئولوژی و مستحکمی با تسوده دهقانان بومی برقرار کند.

• آ- اما دقیقاً همین "چپ روهای" جمهوری های مرزی هستند که از انقلابی ترین و قاطع ترین راه حل مساله ارضی دفاع می‌کنند. آیا این افراد پل اساسی رابط ما با دهقانان نیستند؟

• ب- بی شک مساله ارضی، قبل از هر چیز در جهت لغو تمام بازمانده های روابط فئودالی، باید در همه جا حل شود. از آنجا که ما دولت متحد خود را برقرار کرده ایم توانائی آنرا داریم که مساله ارضی را با قاطعیت لازم رفع و رجوع کنیم. البته، حل مساله زمین مهم ترین وظیفه انقلاب است... اما انقراض مالکیت بزرگ مساله لکان ارضی عملی است که می‌تواند با یک ضربه و برای همیشه تحقق یابد، در حالیکه حل مساله ملی روندی بسیار طولانی است. این مساله با تمام انقلاب ارضی نتایج پدید نخواهد شد. درست برعکس، در این لحظه است که مساله ملی خود را در جلوی صحنه ظاهر می‌کند. و مسئولیت تمام کمبودها و نارسائیها، تمام بی عدالتیها و بی توجهیها و بی تمام خشونتها و سخت گیریها علیه توده های بومی، به مسکو نسبت داده خواهد شد، و این خالی از واقعیت نخواهد بود. بنابراین ضرورت دارد که مسکو، بمانند به مرکز اتحاد جماهیر، دائماً مبتکر سیاست فعالی باشد که توجه برادرانه ای نسبت به تمام ملت های تشکیل دهنده اتحاد جماهیر میبدول می‌کند. گلابه از افراط درین مورد کردن نشان دهنده عدم درک کامل مساله است ●

وضعیت کردستان ترکیه

مباحثه ماریفی صغی حکمرانی اررهبران حسن کمونیستی کردستان " (ج . ک . ک) در اوایل فروردیس ۱۳۷۱ . در ماری که شورش کردهای ترکیه هورا دامه دات ، صورت گرفت . در این جابحتن اول مباحثه را ، که شامل شرح تاریخچه و اهداف و اصول ج.ک.ک است ، در احیاء ارواح اسدگان فرار مندهیم . حسن دوم ، که در مورد جنبش کرد در ترکیه و همچنین ملیتهای آنابولسای سرفی است ، در شماره آینده دفترهای کارگری سوسالسنی منتشر خواهد شد . لازم به یادآوری است که در این مقاله واژه کردستان را کثرا به کردستان ترکیه مربوط است و مسئولیت کلیه نظرات مندرج با خود رفیق صغی می باشد .

ه لطفا " جنبش کمونیستی کردستان " را بر ایمان معرفی کنید . تاریخچه و سنن آن چه هستند ؟

• رفقای که " جنبش کمونیستی کردستان " را بنیادگذاشتند سابقه طولانی مبارزه انقلابی دارند . آنها از جریانی به نام " حزب وحیبه آزادی توده های ترکیه " می آیند . که در سال ۱۹۷۱ تاسیس شد . بعد از شکست این جریان چریکی و کودتای ۱۹۷۴ اشعابی در آن شکل گرفت . که منجر به تشکیل دو گروه به نام " کورتولوش " (آزادی - Kurtuluş) و دوریمچی یول " (راه انقلابی Devrimci Yol) گشت . که هر دو دچار اشعاب گشتند . در سال ۱۹۷۸ از اشعاب کورتولوش گروه " تکوشین " (مبارزه یا مبارزه مسلحانه - Tekuşin) تاسیس شد . بعد در ۱۹۸۴ در اروپا (سعی در تبعید) برای اولین بار در تکوشین اشعابی رویداد . تکوشین جریانی بود که بلافاصله بعد از کودتای ۱۹۸۰ مبارزه چریکی را شروع کرد و اولین جریان چریکی دهه ۸۰ بود . وحی برای ۲/۵ تا ۳ سال تنها جریانی بود که مبارزه مسلحانه می کرد . ب . ک . ک . و دیگران بعد از شروع به مبارزه مسلحانه کردند . در ۱۹۸۴ ، من وعده های دیگر از رفقا به این اعتقاد رسیدیم که خط سیاسی و نظامی قدیم ، سبشی خرده بورژوازی و نه سوسیالیستی و کارگری بوده و می باید ضربات قملی خود را بکندیم . بعد از چندین سال سخت در ۱۹۹۰ احتیاط ناپذیری اشعاب واضح شده و ما آن جنبش را ترک کردیم . عده های از رفقا هورسعی میکنند آن خط قدیمی را ادامه دهند ، ولی بگذرد حال تلاشی اند . خصوصاً که بسیاری از

• اشعاب دوریمچی به تشکیل گروه دوسول (چپ انقلابی - Dev Sol) و چند گروه کوچکتر که بعداً منحل شدند گردید .

آنها بعدا به ما ملحق شدند.

در طی این بحث ها ما توانستیم - به عنوان دبیر سراسری تکوشین - کل رهبری را به نظریات جدید جلب کنیم. آخر سر پرکارترین و آگاهترین کارها با ما آمدند. ما خود را "جنبش کمونیستی (تکوشین)" نامیدیم و در ژانویه ۱۹۹۰ اعلام موجودیت کردیم. جنبش کمونیستی یا تکوشین دو بخش دارد: یکی بخش کردستان، به اسم جنبش کمونیستی کردستان، و دیگری در کرمانجیه، به اسم جنبش کمونیستی کرمانجیه، در کردستان کوچک ولی در کرمانجیه قوی هستیم. کارهای اصلی و رهبری ما در خارج هستند و قصد داریم خود را کم به داخل منتقل کنیم. از آنجاکه این جریان در خارج از کشور تا سیس شد، برای ما مهم بود که تا ریخه طولانی مبارزاتی خود را که در منطقه داشتیم در اسم خود منعکس کنیم، نام تکوشین در آنجا شناخته شده است و هر فرد سیاسی آن را می شناسد. در عین حالی که از بیانیسه ما روشن است که نظریاتمان بسیار تفاوت کرده اند. برای مثال، ما قبلا در حرف می گفتیم که طبقه کارگر باید پیشقراول جنبش باشد و خود را سوسیالیست و مارکسیست می دانستیم در حالیکه سوسیالیزم ما تا حد زیادی تحت تاثیر مفهوم استالینی سوسیالیزم بود. ما استالینیزم را رد کرده ایم و اکنون نه استالینیت و نه تروتسکیست، بلکه خود را مارکسیست می نامیم. حال اگر کسی اصرار کند که خود را با اسم شخص خاصی ربط بدهیم، ما می گوئیم لنینیت هستیم.

در گذشته ما مدافع جبهه خلق یعنی وحدت با تمام طبقات ناسیونالیست که شامل بورژوازی ناسیونالیست کردستان نیز می شد، بر علیه دولت ترکیه بودیم. ما دیگر بورژوازی را در هیچ کدام از بخشهای کردستان به عنوان طبقه انقلابی نمی بینیم. این شامل اشراف هم می شود. بخشی از بورژوازی و اشرافیت با دولت همکاری میکنند و بخش دیگر ناسیونالیست هستند و فرمیست هستند و صرفا برای بدست آوردن حقوق ملی مبارزه میکنند. آنها در همه جاسمی می کنند که پشتیبانی آمریکا و غرب را کسب کنند و به هیچ وجه ضد امپریالیست نیستند.

• چه چیزی منجر به برش اعضای تکوشین از خط و جنبش چریکی شد؟ آیا این برش نتیجه تاثیرات نظریات و سیاستهای خاصی بود؟

• درس اول را از عمل گرفتیم. ما مدافع استراتژی چریکی و با لطمع خواهان ایجاد مناطق آزاد به عنوان اولین قدم بودیم. بعد می باید از طریق قدرت سرخ از کوه - ها شروع کرده و قدم به قدم به شهرها رسیده و آنها را تسخیر می کردیم. از این خط نظامی در ویتنام، چین و کشورهای دیگر به عنوان موضع مارکسیستی دفاع شده بود - در کردستان هم به همینین. این خط در عمل ما را به کوهها و دها ت برد، جاهائی که

طبقه‌ها حتی خود را دارند - دهقانان ، در سوحات و شوری خود همواره می‌گفتم
که طبقه‌ها را رگرپیشرو و آر همه انقلابی است . و وضعه فوری ما اتحاد حزب طبقه‌کارگر
است ، ولی عملاً در درون دهقانان بودیم . تا آنکه عده‌ای کارگر ، دانش‌ور و
روشنفکر نیز داشتیم ، ولی حضور آنها صرفاً صاف می بود . اکثریت رفقا و هواداران
ما دهقانان بودند و امکانات ما سرآران طبقه می‌آمد .

کم‌کم به این نتیجه رسیدیم که شوری و عملی که ما برای اتحاد حزب طبقه‌کارگر اتحاد
کرده بودیم با هم در صاف می بودید . و ما می‌بایست در درون طبقه‌کارگر ، در شهرها
در کارخانجات و جنبش‌کارگری کار می‌کردیم . البته ، در آن زمان خود را بعنوان
جریان صرفاً کردی تلقی کرده و خواهان فعالیت در شهرهای کردستان و آنا تولیای
شرقی بودیم . اگر خواهان مشکل کردن پیشرو جنبش‌کارگری هستیم و میخواهیم
کمک کنیم که آنها خود را در جریب مشکل کنند ، پس باید در شهرها و کارخانجات کار
سیاسی بکنیم . صرف نظراً آنچه که می‌گوئیم ، اگر در جنبش دهقانی کار نکنیم
سوسیالیزم ما به ناچار سوسیالیزم حربه بورژوازی و پوپولستی خواهد بود .

دردهات شرایط مادی متفاوت است و طرف فکر ، آگاهی وایدئولوژی ما را تغییر
میدهد - چه خود به آن تغییر آگاه باشیم یا نشیم . فرهنگ ، سن و اخلاقیات طبقه
ای که در آن فعالیت می‌کنیم در طول زمان اثر خود را روی ما می‌گذارد . ما این
تفاوت را دیدیم و به این امر واقف شدیم که تا زمانی که دردهات فعالیت می‌کردیم
نمی‌توانستیم حزب کارگری داشته باشیم ، کارگرها اصلاً جای دیگری بودند و ما
باید جزئی از آنان می‌بودیم . لذا این مشکل عملی را به بحث گذاشتیم .

مسئله دیگری که ما در مورد آن بحث داشتیم مسئله "کردستان دموکراتیک ، مستقل
و واحد" بود که مثل دیگرنا سیونالیستها به آن اعتقاد داشتیم . سیاست اصلی
مارکسیزم - لنینیسم در مورد مسئله ملی ، مبتنی بر طرح خواست برنامهای حقوق
تعیین سرنوشت است . این به معنی ندای جدائی یعنی به نفع استقلال و به
مفهوم ایجاد دولت مستقل نیست . مارکسیزم خواست جدائی را رد می‌کند ، چرا که
این نمی‌تواند یک خواست همبستگی برنامهای باشد . خواست دائمی باید حقوق
تعیین سرنوشت باشد . استقلال تنها در موارد بخصوص و تنها وقتی که به نفع مبارزه
برای سوسیالیزم و مبارزات طبقه‌کارگر باشد قابل دفاع است و فقط در آن حالت
بخصوص ، ما خواهان استقلال هستیم و گرنه از دولت مستقل به عنوان یک اصل
نمی‌توانیم دفاع کنیم . لنین هم همین را گفته است . نحوه تحقق حق تعیین
سرنوشت بستگی به توده‌ها دارد که ممکن است شکل فدراسیون ، خودمختاری یا
ایجاد دولت مستقل را به خود بگیرد . اما بدون حق انتخاب ، توده‌ها نمیتوانند

چیزی را انتخاب کنند. قبل از اینکه ما یکی از این بدیل‌ها را انتخاب کنیم با یاد اول حق انتخاب یکی از آنها را داشته باشیم. بعد از انقلاب، بنا به شرایط ویژه تاریخی و منافع طبقه کارگر و سوسیالیست‌ها، فقط در آن شرایط و زمان می‌توانیم بدانیم که کدام بدیل صحیح است. قبل از آن نمی‌توان گفت ما مدافع کدام راه حل هستیم. این بینش در کل کردستان و ترکیه مختص به ما است.

بعد از این مباحثات و همین‌طور بحث حول مسائل مهم عملی شعار "کردستان دموکراتیک، مستقل و واحد" را کنار گذاشتیم و شعار حق تعیین سرنوشت را انتخاب کردیم. مسائل عملی‌ای نظیر اینکه مثلاً، بعد از انقلاب، طبقه کارگر به قدرت رسیده در مورد کارخانجات چه باید بکند؟ در مورد سرما پیداران زمین‌دار چطور؟ آیا می‌توان آن کارخانجات را به بورژوازی "خودی" داد یا خیر، همه چیز باید در دست شورا‌های کارگران و دهقانان باشد، آنها باید در قدرت باشند و در مورد تولید و کلبه دیگر موارد تصمیم بگیرند؟ نتیجه این بحث‌ها اینک ما باید از رژیم شورائی و قدرت کارگری دفاع کنیم و باید برای انقلابی مداوم تلاش کنیم. یعنی طبقه کارگر می‌بایست انقلاب دموکراتیک را رهبری کند تا مسائل دموکراتیک که خواستهای فوری هستند را حل کند. ولی بعد از انقلاب باید طبقه کارگر به قدرت نرسد، مسئله بستگی به توازن قوا دارد، و شاید بورژوازی یا خرده بورژوازی به قدرت برسد. در چنین صورتی باید از نقطه انقلاب جلوگیری کنیم و طبقه کارگر باید قدرت را در دست بگیرد تا انقلاب مداوم پیدا کند. باید بر علیه بورژوازی و خرده بورژوازی "خودی" جنگید. از ۱۹۸۴ ما به این اعتقاد داشته‌ایم.

• می‌توانید کمی برنا مه خود را شرح دهید؟

• بخش اول بیانیه "جنبش کمونیستی کردستان" اهداف و اصول ما را توضیح میدهد. هدف دوم در مورد جنبش بین‌المللی است و ما تروتسکیست نبودن خود را اینجا روشن میکنیم، برای مثال ما اعتقاد داریم که شوروی دولت منحن کارگری نیست، (سرما پیداری دولتی یا سوسیالیست نیز نیست). دیگر اینکه ما مدافع دموکراسی مستقیم و شورائی هستیم و سوسیالیزم هم باید کاملاًترین فرم دموکراسی باشد. بخش سوم خود سه قسمت دارد: خواستهای سیاسی، برنا مه ما برای حل مسئله ملی در کردستان، و برنا مه ارضی.

در قسمت اول با برنا مه خواستهای سیاسی خود شروع میکنیم، این نه فقط برنا مه‌ای برای کردستان، بلکه خواستها و برنا مه مشترک کمونیستهای کرد، ترک و کلبه دیگر ملیت‌ها است. اینجا در مورد اعتقادمان به جمهوری شورائی و دیکتاتور

پرولتاریا، تشکیل مجلسسازکارگران دهقانان صلح، اسباب کلیه
رسمه‌های اجتماعی و حق عمل آنان بوضوح مدهیم. همجنس ارساوی کا مل‌کنسه
ملل و رباها و حق بعضی سربوت همه آنها دفاع می‌کسیم.

قسمت دوم محص مسئله ملی در کردستان است. در آنجا ملل مختلفی وجود دارند که
باشته همه به عنوان گردنیا حد شده‌اند. بطور مثال راراها ملت دیگری هستند
و ما با اذ حق بعضی سربوت آنها دفاع کنیم. آنجا که در آنجا بولبای شرقی
ملل مختلفی وجود دارند پس هیچ ملت ساریسی با اذ حق بدمیا رسمیت داشته
و همه با اذ حقوق مساوی برخوردارند. با دفاع ارحی بعضی سربوت ملت
کردما دو نکته را بیان می‌کنیم: اولاً، کردها حق جدا شدن و تشکیل دولت مستقل را
باید داشته باشند، وثانیاً، تمام کردها، یعنی کردهای ایران، عراق،
ترکیه و سوریه، حق وحدت و تشکیل دولت واحد را باید داشته باشند.

قسمت سوم در مورد ایرنا مراضی است. بقسم اراضی راه‌ه‌ح و حه‌عوان می‌کنیم
بلکه از سوسا لیره کردن اراضی و کویرا نیوها، شوراها و کمسنه‌های دهقانان
دفاع می‌کنیم. "تعمای رمنیها و وسایل تولدی که ملک اربابها، روسای
ظایفه‌ها و شیخ‌ها هستند ضبط و به کنترل سازمانهای انقلابی دهقانان منتقل
خواهد شد." همچنین "ریا خواری لغو خواهد شد و بدهی‌های دهقانان فقیر و میانی
به ریاخواران و بانک‌ها بخشیده خواهد شد." و "رمنیهای سرمایه‌داران بزرگ،
دولت و موسسات مذهبی سوسا لیره و تحت کنترل کارگران کشاورزی در خواهند
آمد."

• تا بحال در موردنا ریچه، برنامه و اهداف و اصول شما بحث کردیم.
حال به روش سازماندهی اشخاص دور برنامه شما بپردازیم. آنرا کل طبقه
کارگر مدنظر شماست یا قتر مشخصی از آن و بطور می‌خواهد آن را سازمان
دهید؟ چه نوع حزب یا گروهی را می‌خواهید سازید؟

• در حال حاضر جریان ما اما سا اارکا درهای قدیمی تشکیل شده است، و کوشش می-
کنیم که کارهای آرموده و جدی دیگری را بر حطب کنیم و خود را اسحکام دهیم.
فعلاً بیشتر در کیمسارزه تئوریک با ایدئولوژی‌های موجود در کردستان و ترکیه
هستم و سعی می‌کنیم که انقلابیون پیشرو و همچنین عناصر روشنفکر کارگر را به خود
جلب کنیم. باید در درون طبقه کارگر را کنیم تا فشرده‌شوروا، فشرده‌شخصی که
شامل آگاهترین و فعالترین عناصر است. را سازمان دهیم. بنابراین باید در مرکز
جنبش کارگری، یعنی در کارخانجات بزرگ فعالیت کنیم و به خصوص با یدکاران

روشنفکر را جلب کنیم، زیرا اگر آنها را متقاعد سازیم از آنجا که آنها پیشرو طبقه کارگر هستند و کارگران به آنها گوش می‌دهند، یکباره هزاران کارگر را جلب کرده ایم.

• منظورتان از کارگران روشنفکر چیست؟

• کارگرانی که هم‌اکنون آگاهی سیاسی بیشتری دارند و هم‌فعال و در مبارزات واقعی درگیر هستند. ما دنبال عناصر انقلابی کارگر هستیم که مبارزه می‌کنند و پیشرو اعتمادات و جنبش‌ها هستند. و نه افراد آگاه و تعلیم‌دیده‌ای که کاری نمی‌کنند. البته نحوه‌ای فعال‌یت تا حدی بستگی به نیرویمان دارد. در حال حاضر نیرویمان محدود است و نمی‌توانیم در همه جا حضور داشته باشیم. شاید در آینده به نحو دیگری سازماندهی خود را تدوین کنیم.

• آیا شما مدافع یک حزب لنینی و اتحاد ترکیه هستید یا فکر می‌کنید هر ملیتی حزب جدای خود را نیاز دارد؟

• ما مدافع یک حزب برای کل ترکیه هستیم، برای اینکه قدرت دولتی و ارتش یکی هستند و بنا بر این انقلابیون ترک، کرد، زازا و کرمانج باید خود را در یک حزب واحد لنینی با بخش‌های مختلف سازمان دهند و کوشش برای ایجاد یک حزب متحد یک امر اصولی است، ولی البته تا زمانی که اختلافات ایدئولوژیک و برنامه‌های وجود دارند این امکان پذیر نیست. برای مبارزه بر علیه بورژوازی، هم بورژوازی ترک و هم بورژوازی "خودی"، نیاز داریم با کارگران ترک متحد شویم و حتی حزبی واحد داشته باشیم (همچنین با پرولتاریای جهانی)، ولی ما سیونالیست‌ها یا سرمایه‌داری غرب را نمی‌پسندیم. حتی نمی‌گوییم که ما امپریالیست هستیم و بر علیه بورژوازی "خودی" هم مسلما نیستند.

• مرزهای موجود از سوی امپریالیسم تکمیل شده‌اند و در مقابل وحدت کردها بعنوان یک خواست مطرح شده است. بنظر شما این وحدت به چه نحوی عملی خواهد شد؟

• بنا بر موضعی که ما در بیانیه خود داریم حتی استقلال کردها هم تنها یک راه دارد: طبقه سرمایه‌دار در ایران، عراق و ترکیه باید سرنگون شود و چون مسئله کسرد یک مسئله بین‌المللی است برای حلش انقلابی بین‌المللی لازم است. در چار-

جوب یک کشور هیچ راه حل رادیکالی برای مسئله کرد و خود ندارد. البته می‌شود در یک کشور انقلاب کرد و از اس طریق بحی ار کردستان استقلال خود را بدست آورد، ولی اس هم مسئله کرد را در مجموع آن حل نمی‌کند، چون بخشهای دیگر هور در تصرف خواهد ماند و وحدت کردستان با آزادی تمامی بخشهای آن حاصل نخواهد شد. حل مسئله کرد در مسأله آن فقط از طریق تحقق انقلاب بین المللی پرولتری گداین کشورهای رادری برگیرد و محربه فدراسیون سوسیالیستی بین کشورهای مجاور شود امکان بدیراست. ما بحی ار یک حسین واحد بین المللی طبقه کارگر هستیم و اگر اصول خود را برپا نگذاریم تا بدحق بقدم رانده بگردیم، بدون توجه به طبقه‌شان، بلکه به طبقه کارگر ایرانی، عراقی، ترک و سوریهای بدهیم. هر سالی جزاین تا سیونال بر ما است. باید با کارگران دیگر بخشهای کردستان اتحاد کنیم.

• با در نظر گرفتن نقش امپریالیسم در کمک به استحکام رژیمهای ارتجاعی یعنی رژیمهای صدام، اوزال - دمیرل و رفسنجانی، به نظر شما مبارزات ضد امپریالیستی جنبش کرد چیست؟

• جنبش کرد ترکیه بر نامه و استراتژی خیلی روشی را دارد. آنها برای کردستان مستقل مبارزه میکنند. رفرمیستها مدافع فدراسیون یا خودمختاری هستند، ولی همه آنها با کشورهای امپریالیستی همبستگی دارند. مثلا، پ. کا. کا. بیسیر علیه دولت ترکیه مبارزه می‌کند، ولی نه با کارگران سوری و ایرانی بلکه بیسیر دولتی که بر آنها ستم وارد می‌کند همبستگی دارد. جنبش کرد با بد ضد امپریالیست باشد و بر علیه امپریالیسم بکشد. بدون سرمایه‌داری بودن و بدون سوسیالیست بودن نمی‌توان ضد امپریالیست قاطع بود. اگر هم پ. کا. کا. ضد امپریالیست باشد اس امریست که خود را انتخاب نکرده و نخواسته است. چنین سازمانی اگر هم استقلال بی بدست بیاورد بر اس بر ما اس تا بدنیها پتار واسط تولیدی سرمایه‌داری را قبول کند و دولت سرمایه‌داری دیگری را بنا بگذارد. با اس بر نامه آنها هم در کشور فقیری ما بد کردستان که سوسیال بولندی آن بیسیسار واپس مانده است، احبارا به نام امپریالیسم بدهیم.

ادامه دارد....

تهیه و تنظیم از: مراد شیرین

مذاکرات صلح در خاور میانه

شمین جلسه مذاکرات صلح در خاور میانه در اوایل ماه اوت با شرکت نمایندگان اسرائیل، سوریه، اردن و فلسطینیان مناطق اشغالی در واشنگتن برگزار خواهد شد. این مذاکرات زیر فشار دولت ایالات متحده آمریکا در سیام اکتبر ۱۹۹۱ در مادرید شروع شد. بعد از پیروزی آمریکا و متحدینش در جنگ خلیج بر علیه دولت عراق، و تغییر توازن قوا در خاور میانه به نفع آمریکا، این مذاکرات به عنوان کوششی از جانب این دولت برای حل "بحران" این منطقه و پایان دادن به جنگی که از بیش از چهل سال پیش تا به حال - تشکیل دولت اسرائیل - جریان دارد معرفی شده.

افزوده بر این، بعد از پیروزی حزب کارگر (جناح چپ بورژوازی) در استخا - بات اخیر اسرائیل، و بیانات رایج، دبیر اول این حزب، در رابطه با مناطق اشغال شده، تبلیغات وسیعی حول اهمیت این مذاکرات و سیاست صلح طلبانه (!) امپریالیسم آمریکا در خاور میانه انجام یافته است. اما، مطابق معمول دیپلماتی دولتهای بزرگ و کوچک بورژوازی فریبی بیش نیست. آنچه که در این مذاکرات مطرح نیست احیای حقوق مردم فلسطین، پاسخ به مسائل اجتماعی منطقه و حل بحران ۴۰ ساله خاور میانه است. خلق فلسطین حتی حق انتخاب آزادانه نمایندگانش را برای نشستن سر میز مذاکرات بدست نیاورده، چه برسد به مسائل دیگر!

دولت اسرائیل تنها زیر فشار آمریکا بر سر میز مذاکرات حاضر شد. ولی در بدو امر، یعنی در اولین نشست این کنفرانس در ماه اکتبر ۱۹۹۱، نمایندگان این دولت اعلام کردند که بر سر هیچ مسأله حیاتی حاضر به عقب نشینی نیستند. تنها عقب نشینی شان به همان حضور در این مذاکرات خلاصه می شود. آنها رسماً اعلام کردند که اگر هم به توافقی برای خود مختاری فلسطینیان برسند، آب، زمین، سیاست خارجی و ارتش در این توافقات جای نخواهند گرفت. و از طرف دیگر امکان ندارد که اسرائیل از دشت گولان خارج شود.

در واقع، برخلاف آنچه که معمولاً گفته می شود، در این مذاکرات دولت اسرائیل نیست که عقب نشینی کرده. بلکه با شرکت دولت های عرب در مذاکرات

دوحاسه* تا اسرائیل، درحقیقت این دولت‌ها هستند که وادارند سیاسی دولت اسرائیل شده‌اند. تا قبل این شکل مذاکره از طرف دول عرب اسرائیل می‌تواند مثلا در همین حین که ما سوریه و اردن را بی‌طرف می‌کنیم، حکم در لیبیا را ادامه داده، حتی ارجحاً این مملکت را اشغال کند و بدینسان با بی‌ریاضی آن سیردارد.

سیاست دو حاسه اسرائیل در مناطق اشغال شده دلیل دیگری برای سرک این دولت در مذاکرات صلح می‌باشد. سط مناطق یهودی سسی در سرزمین‌های اشغالی همیشه یکی از پایه‌های سیاست اسرائیل بوده است. تا اینکه حزب کارگر اسرائیل، قبل از اسحاق رابین اعلام کرده بود که اگر سط این مناطق در طول مدت مذاکرات جلوگیری خواهد کرد، مسئله‌ها این سادگی‌ها حل نخواهد شد. بحث اینکه این سارا اول نیست که دولت اسرائیل این چنین سیاسی را دنبال خواهد کرد. در سال ۱۹۷۸ نبره‌ها که مذاکرات کم‌داوید این دولت موفقتار را سیرارها جریین یهودی در مناطق اشغالی جلوگیری کرد. دوم اینکه وقفه کوتاه مدت به معنی پس دادن زمین‌های مصادره شده نیست. امروز در یوار غزه ۳۵٪ رسی‌ها معلق به ۳۵ هزار مهاجر یهودی است در حالیکه جمعیت این منطقه نزدیک ۸۰۰ هزار یفر است. درکناره غربی هم به همین صورت ۶۰٪ زمین‌ها معلق به اسرائیلی‌ها است. هنوز هم ارتش اسرائیل با خراب کردن مزارع و باغ‌ها و بعد مصادره آنها به سبب ندای بکه ویرانه هستند، این سیاست را ادامه می‌دهد. سوم اینکه امروز، اسرائیل در مناطق اشغالی با یک مبارزه سراسری روده‌های مردم مواجه است. انصاف**، حتی اگر سبب‌های عمومی غرب کمتر از آن صحبت می‌کنند، سوره شدت جسدال گذشته ادامه دارد. ارتش اسرائیل هر روز پیش از پیش س سربکوب و حبس‌ها این جنبش می‌پردازد. در جوار این سربکوب رسمی، "جوجه‌های مرگ" توسط گروه‌های راست افراطی اسرائیل با همکاری ارتش تشکیل شده، بی هیچ ملاحظه‌ای به کشتن ما رزین فلسطینی دست می‌رسد (و آزار به حمایت تصفه حمایت داخلی فلسطینی‌ها می‌گذارد).

با این وجود دولت اسرائیل نتوانسته‌ایں جنبش را متلاشی کند. و انصافه تبدیل به مسئله لاسحلی برای این دولت شده است. هدف اسرائیل با پیسهاد خود محارری" برای فلسطینیان این است که این جنبش را با همکاری خود فلسطینی‌ها مهار کند. یعنی با "اعطای" یک خود محارری موفت، بدون اینکه قدرت واقعی را (ارتش، سیاست خارجی، و صنعت مالکیت ارضی و غیره...) از دست * این کنفرانس برخلاف جواست دول عرب یک مذاکره سراسری و عمومی میان تمام دول دبغ، س سربکوب مسائل جا و رمیا نه نیست، بلکه مذاکراتی دو حاسه بین اسرائیل و تک تک دولتهای عربی است که در جوار هم و در یک زمان س رگرا می‌شود؛ بدون اینکه ارتباط مستقیمی با هم داشته باشند.

** انتفاضه به معنی شورش و قیام است و به مبارزات مردم فلسطین در سرزمین‌های اشغال شده گفته می‌شود.

بدهد، رهبران فلسطینی را وادار به خاتمه دادن به این جنش کند.
با اینصورت، حتی اگر مذاکرات به نتیجه برسد، چیزی جز تشبیت موقعیت
برتر اسرائیل (یعنی امپریالیسم) در منطقه و ایجاد چندنا حیه دست نشانده این
دولت به ارمغان نخواهد آورد.

در مقابل این سیاست، سیاست دول عرب را به صورت زیر می‌توان خلاصه
کرد: "آمریکا منافع واقعی خودش را تشخیص نمی‌دهد. به جای اتحاد با
اسرائیل برای این کشور بهتر است که با دول عرب متحد شود و با زیر فشار گذاشتن
اسرائیل راه حلی برای حل بحران منطقه پیدا کند." با اینصورت هم مسئله نیوهای
فلسطینی حل خواهد شد، هم رهبران دیکتاتور این دولت‌ها می‌توانند مخالفین داخلی
خود را ساده تر خلع سلاح کنند.

اما، در فشاری که امپریالیسم بر اسرائیل می‌گذارد دنیا یاد ا عراق کرد.
مثلا هم‌زمان با اینکه آمریکا با تضمین قرض ده میلیار دلاری دولت اسرائیل برای
استقرار مهاجرین یهودی در مناطق اشغالی مخالفت کرده، کمک بلاعوض ۳ تا ۴
میلیارد دلاری را که هر سال در بودجه اش برای اسرائیل در نظر می‌گیرد قطع نکرده
است. بیکر، وزیر امور خارجه آمریکا، بارها تاکید کرده که برای این کشور
شعوبی متحدینش در خاور میانه در دستور کار قرار ندارد. ارتش اسرائیل همانند
گذشته از تمام کمک‌های امپریالیسم برخوردار است و مهمترین متحد و پابست تمام
سیاست‌های آمریکا در خاور میانه به شمار می‌رود.

در این شرایط، یعنی افزایش وزنه آمریکا در خاور میانه و فروپاشی جبهه
دول عرب در مقابل اسرائیل، سازمان آزادی بخش فلسطین به این بهانه که نباید
بگذارد که کسی دیگری به جای فلسطینی‌ها صحبت کند، با اعلام موافقت با این مذا-
کرات بر آن صحنه می‌گذارد. در خود ساف این سیاست باعث مخالفت‌های بسیاری
شده است.

اما، دلیل بن بست سیاسی که امروز در مقابل این سازمان ایجاد شده
در سیاست‌های گذشته خود آن است. ساف همیشه ترجیح داده که به جای اتکا به مبارز
وزات توده‌های عرب به سیاست‌های خارجی دول عربی متوسل شود. در نتیجه امروز
که تمام این دول به همکاری با ایالات متحده آمریکا روی آورده‌اند، چاره‌ای جز
شرکت و صحنه گذاشتن بر این مذاکرات عوامفریبانه ندارد. مذاکراتی که حتی
در صورت موفقیت چیزی جز آتش‌بسی میان دو جنگ نخواهد بود. حتی خود مختاری
برای مناطق اشغالی، در شرایط توازن قوای فعلی، هیچ کدام از مسائلی را که

بقیه در صفحه ۱۷

سخنرانی لنین در جلسه نمایندگان کمیته‌های کشاورزان فقیر

انقلاب ارضی و لزوم سازماندهی کشاورزان فقیر

نوشته ریومن سخنرانی ای است که ولادیمیر ایلیچ لنین، یکی از رهبران مرکزی انقلاب ۱۹۱۷ روسیه، در جلسه‌ای ارتما سیدگسان کمیته‌های کشاورزان فقیر ایالات مرکزی آن کشور در تاریخ ۸ نوامبر ۱۹۱۸ ایراد کرد. در این نوشته، لنین تجربیات یکساله دولست کارگری شوروی را در مورد مسائل ارضی و لزوم سازماندهی کمیته‌های کشاورزان فقیر برای پیشبرد انقلاب در روستاها بیان می‌کند.

رفقا، سازماندهی و تشکل کشاورزان فقیر مسئله اساسی در امر سازماندهی داخلی ما، و حتی مسئله اساسی کل انقلاب است.

هدف انقلاب اکثریت را این بود که کارخانه‌ها را از دست سرمایه‌داران بیرون بیاورد تا وسایل تولید به مالکیت همه مردم درآید، و کشاورزی را از طریق دادن زمین به کشاورزان بر مبنای خط مشی سوسیالیستی بازسازی نماید.

دست یافتن به اولین قسمت این هدف بمراتب آسانتر از قسمت دوم آن بود. در شهرها، انقلاب با صنایع بزرگی مواجه بود که دهها و صدها هزار کارگر را در استخدام خود داشتند. کارخانه‌ها متعلق به تعداد ناچیزی سرمایه‌دار بودند که مزاحمت چندانی برای کارگران بوجود نیاوردند. کارگران در مبارزات طولانی خود با سرمایه‌داران تجربه‌هایی بدست آورده بودند و اینرا آموخته بودند که با پیوستن دقیق، قاطع و بطور سازمان یافته عمل کنند. بعلاوه، آنها نمی‌توانستند کارخانه‌ها را تقسیم می‌کردند. آنچه می‌بایست بشود این بود که تمام تولید در خدمت منافع طبقه کارگر و کشاورزان درآید، و اطمینان حاصل شود که محصول کار بدست سرمایه‌داران نخواهد افتاد.

اما در مورد کشاورزی وضع کاملاً فرق می‌کند. اگر قرار باشد سوسیالیسم در اینجا هم پیروز شود باید دست به یک سلسله اقدامات انتقالی زد. تبدیل کردن تعداد زیادی از مزارع کوچک کشاورزان به مزارع بزرگ چیزیست که بلافاصله نمی‌توان آنرا انجام داد. کشاورزی که تاکنون حالتی تصادفی و دیمی داشته، ممکن نیست بلافاصله و با دریک مدت زمان کوتاه جنبه اجتماعی بخود بگیرد و تبدیل به یک واحد دولتی بزرگ شود که محصولاتش بطور مساوی و منصفانه، تحت یک نظام

همگانی و برابری، بین همه زحمتکشان تقسیم گردد.

در حالیکه در شهرها کارگران کارخانه‌ها از هم اکنون توانسته‌اند سرمایه‌داران را بطور کامل سرنگون کنند و از شر استعمار خلاص شوند، در روستاها مبارزه علیه استعمار تازه شروع شده است.

پس از انقلاب اکتبر ما به حساب زمینداران رسیدیم و زمین را از دست او گرفتیم. لکن این واقعه به مبارزه در روستا خاتمه نداد. بدست آوردن زمین نیز، مانند هر چیز دیگری که کارگران بدست می‌آورند، فقط زمانی پایدار خواهد بود که متکی بر عمل مستقل خود مردم زحمتکش باشد، متکی بر سازمانهای خود آنها و استقامت عزم انقلابی آنها باشد.

آیا کشاورزان چنین سازمانی داشتند؟

متأسفانه خیر. و مشکل همینجا است. دلیل شدت سختی این مبارزه هم همین است.

البته کشاورزان که از کار دیگران بهره نمی‌گیرند، آنها که از قبل دیگران سودی عایدشان نمی‌شود، همیشه خواهان تقسیم مساوی زمین بین همه هستند. آنها می‌خواهند که همه کارکنند و اجاره زمین مبنائی برای استعمار نباشد. آنها مخالف این هستند که زمین فقط در دست عده‌ای محدود باشد. اما در مورد کولاک‌ها و انگل‌هایی که در دوران جنگ ثروتی بهم زده‌اند، آنها که با استفاده از رواج قحطی غله را به بهای گزافی فروختند، آنها که به امید بالا رفتن قیمت‌ها غله را احتکار کردند، و آنها که هر چه از دستشان برمی‌آید انجام می‌دهند تا به قیمت بدبختی مردم و گرسنگی روستائیان فقیر و کارگران شهری خودشان پولدار شوند. در مورد اینها وضع فرق می‌کند.

اینها، یعنی همان کولاک‌ها و انگل‌ها، دشمنانی کمتر از سرمایه‌داران و زمینداران نیستند. و اگر با کولاکها آنطور که باید عمل نشود، اگر با انگل‌ها مقابله نشود، بازگشت تزار و سرمایه‌داران غیر قابل اجتناب است.

تجربه تمام انقلابی‌هایی که در اروپا بوقوع پیوسته موبد صریح این حقیقت است که اگر کشاورزان نتوانند بیوغ کولاک را براندازند، انقلاب ناگزیر شکست خواهد خورد.

هر انقلابی در اروپا، بخاطر آنکه کشاورزان نتوانستند با دشمنان بیسه مقابله بر خیزند، دچار شکست شد. در شهرها، کارگران شاهان خود را سرنگون

کردند (در انگلستان و فرانسه سال‌ها را چندین قرن پیش اعدام نمودند، فقط ما بودیم که در مورد نزارنا حیر کردیم). با اینهمه، پس از یک مدت معین، نظام پیشین از نوسریلند کرد. علت امرایی بود که در آن روزها حتی در شهرها نیز صنایع بزرگی وجود داشت که نتوانند میلیونها کارگر را در کارخانه‌ها منحصر زد و بصورت ارتش نیرومندی در آورده، حتی بدون حمایت کشاورزان، از عهدہ مقابلہ با آنها جرما به داران و کولاک‌ها برآید.

کشاورزان فقیر متشکل نبودند، با کولاک‌ها بدجگیدند، و در نتیجہ انقلاب در شهرها هم به شکست انجامید.

اکنون اوضاع فرق می‌کند. در طی دوست سال گذشته، صنایع بزرگ چنان رشد نیرومندی کرده‌اند و سطح کشور را با چنان شبکه‌هایی از کارخانجات عظیم که دارای هزاران و دهها هزار کارگر هستند پوشانده‌اند که کارگران متشکل و پرولتا-ریا امروز در همه شهرها وجود دارند، و اینها قدرتشان بحدی است که پیسر و زی نهائی بی‌بورژوازی و سرمایه‌داران را ممکن می‌سازد.

در انقلابهای گذشته، کشاورزان فقیر نمی‌توانستند برای جلب حمایت از مبارزه سختی که با کولاک‌ها می‌کردند به هیچ کجا روی بیاورند.

پرولتاریای متشکل - که قویتر و با تجربه‌تر از کشاورزان است (چرا که در مبارزات گذشته این تجربه را کسب کرده) - اینک در روسیه قدرت را بدست گرفته و کلیه وسایل تولید، از کارگاهها و کارخانه‌ها تا راه آهن و کشتی‌ها و غیره را در تصاحب خود دارد.

کشاورزان فقیر اینک در جریان مبارزه با کولاک‌ها، یک یا قابل اطمینان و قدرتمند دارند. آنها میدانند که شهرپشتیان آنهاست، میدانند که پرولتاریا به کمک آنها خواهد شافت، و در حقیقت از هم اکنون در دنیا تمام قدرت به آنها کمک می‌کند. وقایع اخیر این را نشان داده است.

رفقا، شما همگی بخاطر در آید که انقلاب در ماه ژوئیه در چه وضعیت خطرناکی قرار داشت. شورش "چک‌ها" در حال گسترش بود، کمبود غذا در شهرها وضع بدتری پیدا می‌کرد، و کولاک‌ها در حملاتی که به شهرها و به حکومت شوراها و دهقانان فقیر می‌کردند، گستاخی و خشونتشان بیش از همیشه بود.

ما از کشاورزان فقیر خواستیم که خود را متشکل کنند. ما اقدام به ایجاد کمیته‌های کشاورزان فقیر کردیم و واحدهای کارگری توزیع غذا را متشکل ساختیم.

سوسیال رولوسیونرها ی چپ سربه شورش برداشتند. آنها گفتند که کمبته های
کشا ورزان فقیرا ز آدمهای بیکاره وتن لش تشکیل شده و کارگران دارند غلــه
کشا ورزان زحمتکش را میزدند.

جواب ما به آنها این بود که شما دارید از کولاک ها دفاع می کنید، کولاک ها شی که
میدانند با حکومت شوروی هم باید از طریق گرسنگی دادن به آن جنگید، هم از
طریق اسلحه. آنها از "بیکاره ها وتن لش ها" صحبت کردند. و سؤال ما این بود
که "چرا یک آدم بیکاره وتن لش میشود، چرا یک آدم فاسد میشود، چرا فقیر میشود،
و چرا به شرابخواری پناه میبرد؟ آیا این بخاطر وجود کولاک ها نیست؟" کولاک ها
همراه با سوسیال رولوسیونرها ی چپ قیل و قال شان علیه "بیکاره ها وتن لش ها"
بلند شد، اما خود آنها بودند که غله را جمع آوری و احتکار می کردند و بعد آنرا
گران می فروختند، چرا که میخواستند بقیمت گرسنگی ورنج کارگران شروتمند
شوند.

کولاک ها تا آنجا که میشد ر س کشا ورزان فقیر را کشیدند. آنها از کار دیگران
سود می بردند، اما در عین حال از "بیکاره ها وتن لش ها" گله می کردند!

کولاک ها بی صبرانه انتظار "چک ها" را می کشیدند. آنها با کمال میل
حاضر بودند تا از رجیددی را بر تخت سلطنت بنشانند تا بتوانند با مصونیت بـه
استثمار شان ادامه دهند و سلطه خود را بر کارگر کشا ورزی همچنان حفظ کنند و
شروتمند شوند.

تنها راه چاره این بود که روستا و شهرها هم متحد شوند، یعنی پرولترها و
نیمه پرولترهای روستا (آنها که کار دیگران را اجیر نمیکنند) برای مبارزه با
کولاک ها وانگل ها به کارگران شهری بپیوندند.

برای بدست آمدن این اتحاد لازم بود اقدامات زیادی درباره وضع غسدا
انجام بگیرد. کارگران در شهرها گرسنگی می کشیدند، و در همان حال بود که
کولاک می گفت: "اگر من غله را کمی بیشتر احتکار کنم، آنها محبورند پول بیشتری
بابت آن بپردازند."

البته کولاک ها هیچ عجله ای ندارند، آنها پولشان فراوان است. خودشان
میگویند چند تن اسکناس گرسنگی دارند.

اما آن کسانی که در دوره قحطی غله را پنهان و احتکار میکنند، آنها
جنایتکاران منحوس هستند. با آنها باید بعنوان بدترین دشمنان مردم مبارزه

کرد.

و ما این جنگ را در روستاها آغاز کرده ایم.

منشویکها و سوسیال رولوسیونرها با گفیس اینکه فمدا ار تشکیل کمیته های کشا ورزان فقیر در واقع ایجاد استعاب در میان کشا ورزان است سعی کردند ما را بترا ساندند. ولی اگر ما در میان کشا ورزان ایجاد استعاب نکنیم، در آن صورت چه میبود؟ در آن صورت سرنوشت روستا بدست کولاک می افتد. و این درست همان چیز - بست که ما نمی خواهیم، و از اینرو تصمیم گرفتیم در میان آنها استعاب ایجاد کنیم. ما گفتیم: درست است، کزلاک ها را اردست خواهیم داد - از این بدشا نسسی راه گریزی نیست (خنده حاضرین) - اما در عوض، هزاران و میلیونها نفر از کشا ورزان فقیر با کارگران متحد خواهند شد. (کف زندهای حاضرین)

و این دقیقا چیز است که دارا اتفاق می افتد. استعاب در میان کشا ورزان فقط موجب روشن شدن این مسئله شد که چه کسانی کشا ورزان فقیر هستند، چه کسانی کشا ورزان میانه حال که کارگران را در استخدام خود ندارند، و بالاخره چه کسانی انگل ها کولاک ها هستند. در جنگ داخلی که در روستاها شعله ور گردیده، کارگران در کنار کشا ورزان فقیر قرار گرفته اند، همانطور که هنگام تصویب قانون - اجتماعی کردن زمین توسط سوسیال رولوسیونرها نیز در کنار کشا ورزان فقیر قرار داشتند.

ما بلشویک ها مخالف این قانون بودیم. ولی آنرا امضاء کردیم زیرا نمی خواستیم با خواست اکثریت کشا ورزان مخالفت کرده باشیم. برای ما خواست اکثریت همیشه تعیین کننده بوده و مخالفت با خواست اکثریت خیانت بس - انقلاب است.

ما نمی خواستیم این عقیده را بر کشا ورزان تحمیل کنیم که تقسیم مساوی زمین کار بیهوده ای است، این عقیده برای آنها بیگانه بود. ما فکر کردیم بهتر آنست که خود کشا ورزان از روی تجربه و با تحمل رنج به این نتیجه برسند که تقسیم مساوی کارمسخره ای است. تنها در آن صورت بود که ما می توانستیم از آنها سؤال کنیم که چگونه میخواهند از شر خرابی ها و سلطه کولاک ها که پی آمد تقسیم زمین است خلاص شوند.

تقسیم زمین برای شروع کار بسیار خوب بود. هدف آنکار نشان دادن این بود که زمین را میتوان از زمیندار گرفت و به کشا ورز داد. اما این کافی نیست. راه حل مسئله فقط در اجتماعی کردن زراعت است.

شعابین مسئله را در آن موقع درک نکردید، اما حالا با لاجبایر و آزروری تجرب به دارید متوجه آن میشوید. راه فرار از زیانهای زراعت کوچک، ایجاد "کمون ها" "آرتل ها" و انجمن های کشاورزان است. این راه بهبودبخشیدن به کشاورزی، هدر ندادن نیروها و مبارزه با کولاک ها و انگل ها و استثمارگران است.

ما اینجا خوب میدانستیم که ریشه زندگی کشاورزان در زمین نهفته است. کشاورزان از نوآوری و ابداع می ترسند و به عادات قدیمی خود سخت پایبندند. ما میدانستیم که کشاورزان فقط زمانیکه با فهم عمومی خودشان به محاسن یک اقدام مشخص پی ببرند از وجود آن محاسن متقاعد خواهند شد. وبه همین خاطر بود که ما به مرتقسیم زمین کمک کردیم، گرچه میدانستیم که راه حل این نیست.

حالا خود کشاورزان فقیر هم شروع به موافقت با ما کرده اند. آنها آزروری تجربه یاد میگیرند که اگر مثلاً ده گاو آهن برای شخم زدن صد قطعه زمین لازم باشد، در صورتیکه زراعت بطور جمعی انجام گیرد و زمین به قطعاتی اینچنین کوچک تقسیم نشود، تعداد کمتری گاو آهن لازم خواهد بود. وجود یک "کمون" باعث می شود که تمامی یک "آرتل" یا یک انجمن روستائی اصلاحاتی در وضع کشاورزی بوجود بیاورد که بمراتب از توان تک تک صاحبان زمین فراتر برود.

البته این ممکن نیست که زراعت در همه جا بلافاصله صورت جمعی بخود بگیرد. کولاک ها همه گونه مقاومتی از خود نشان خواهند داد. و خود کشاورزان نیز گهگاه در برابر اصول زراعت جمعی مقاومت های لجوجانه خواهند کرد. اما هر چه قدر کسبه کشاورزان بیشتر از این نمونه عمل و تجربه خودشان نسبت به محاسن "کمون ها" متقاعد گردند، پیشرفت بیشتری حاصل خواهد شد.

کمیته های کشاورزان فقیر نقش آئی بسیار مهمی دارند. آنها باید سراسر روسیه را بیوشانند. اینک مدتی است که گسترش این کمیته بسیار سریعیست بوده است. چند روز پیش بود که کنگره ای از کمیته های کشاورزان فقیر خط شمال دریتر و گراد برگزار شد. بعوض ۷۰۰۰ نماینده ای که انتظارشان می رفت، عملاً ۲۰۰۰۰ نفر در کنگره شرکت کردند و سالی که برای این منظور اجاره شده بود همه حاضرین را در خود جای داد. هوای خوب آرزوی کمک کرد و میتینگ در میدان روسروی کاخ زمستانی برگزار شد.

کنگره نشان داد که جنگ داخلی روستائی بخوبی فهمیده میشود: کشاورزان فقیر متحد میشوند و همگی با هم علیه کولاک ها، شروتمندان و انگل ها میجنگند.

کمیته مرکزی حزب ما طرحی تهیه کرده است که برای تصویب به ششمین

کنگره شوراها عرضه خواهد شد. تصمیم ما اینست که کمیته‌های کشا و رزان فقیر و شورا‌های روستائی نباید موجودیتی جدا از یکدیگر داشته باشند، ربرادر غیر اینصورت مشاخره و حرافی بیهوده زیاد خواهد بود. ما باید کمیته‌های کشا و رزان فقیر را با شوراها دائما کنیم و کمیته‌های کشا و رزان فقیر را به شوراها مدل سازیم.

ما اینرا میدانیم که کولاک‌ها گاهی اوقات ما را متذکر می‌دهند که کمیته‌های کشا و رزان رخنه میکنند. اگر این جریان ادامه پیدا کند، کشا و رزان فقیر همان طرز برخوردی را نسبت به کمیته‌ها پیدا خواهند کرد که قبلا نسبت به شورا‌های کولاک دوران کرنسکی و آوکسنیف داشتند. تغییر اسم کسی را گول نخواهد زد. بنا بر این پیشنهاد ما اینست که انتخابات جدیدی برای کمیته‌های کشا و رزان فقیر برگزار شود. حق رای فقط از آن کسانی خواهد بود که کار دیگران را استثمار نمی‌کنند، کسانی که گرسنگی دیگران منبعی برای چپا و لکری آنها نیست، و کسانی که مازاد غله را گران نمی‌فروشند و احتکار نمی‌کنند. در کمیته‌های پرولتاریائی کشا و رزان فقیر نباید هیچ جایی برای کولاک‌ها و انگل‌ها وجود داشته باشد.

حکومت شوروی تصمیم گرفته است یک هزار میلیون روبل را به بودجه ویژه‌ای اختصاص دهد که برای بهبود وضع زراعت منظور گردیده است. همگونی‌های موجود و آنها که تازه تشکیل شده اند کمک‌های پولی و فنی دریافت خواهند کرد.

اگر به متخصصین تعلیم دیده نیاز باشد، ما آنها را اعزام خواهیم کرد. اگر چه اغلب این متخصصین ضد انقلابی هستند، کمیته‌های کشا و رزان فقیر باید بتوانند آنها را تحت کنترل خود در آورند. آنها همانطور که برای استثمار کارگران می‌کردند، برای مردم هم کار خواهند کرد. اکنون متخصصین ما اطمینان کامل دارند که نمی‌توانند از طریق سابوتاژ و خرابکاری‌های عمدی حکومت کارگران را سرنگون کنند.

ما از امپریالیسم خارجی هم‌باکی نداریم. آلمان که قبلا انگشتش را در اوکراین سوزانده است. بعوض ۶ میلیون پود غله‌ای که آلمان امیدوار بود از اوکراین خارج کند، فقط ۹ میلیون پود با اضافه مقداری بلسویسم روسی بدست آورد که علاقه‌ای هم به آن نداشت. (کف زنده‌های شدید). انگلیسیها هم با دیدمراقب باشند که دچار همین وضع نشوند. ما به آنها هشدار می‌دهیم که مواظب باشند خودشان را خفه نکنند! (خنده و کف زدن).

لکن این خطر، تا زمانیکه برادران مادر خارج طغیان نکرده‌اند، وجود خواهد داشت و بهمین دلیل است که ما با ییده‌ها زمانه‌ی و تشکل ارتش سرخ خود - مان ادامه دهیم. مخصوصاً کشا و رزان فقیر با ید توجه خاصی به این امر داشته‌باشند، چرا که آنها فقط زیر چتر حمایت ارتش می‌توانند به کارزارت بپردازند.

رفقا، جریان انتقال یافتن به شکل جدید کشا و رزی ممکن است به آهستگی پیش برود. اما زراعت جمعی با ید بدون طفره رفتن عملاً شروع شود.

در مبارزه علیه کولاک‌ها هیچ وقفه‌ای نباید حاصل شود، و هیچ معامله‌ای هم نباید با آنها انجام گیرد. ما هیچ دشمنی با کشا و رزان میان حال نداریم. ممکن است آنها سوسیالیست نباشند، و هرگز هم سوسیالیست نشوند، اما آنها از روی تجربه به محاسن زراعت جمعی پی خواهند برد و اکثریت شان مقاومتی از خود نشان نخواهند داد.

ما به کولاک‌ها می‌گوئیم: ما با شما هم هیچ کاری نداریم، ولی شما باید دست از مزاد غله خودتان بردارید، گرانفروشی نکنید و کار دیگران را به استعمار نکشید. تا زمانیکه شما اینکارها را نکنید، ما شمارا با تمام قدرت می‌کوئیم.

ما از کشا و رزان زحمتکش هیچ چیز نمی‌گیریم. اما همه کسانی را که کارگران می‌کنند و از قبیل کار دیگران شروتمند می‌شوند کاملاً مصادره خواهیم کرد. (کف زنده‌های شدید).

تنظیم از: سارا مقدم

اتحاد کارگران و کشاورزان

مطلب زیربخشی از برنامه انتقالی برای انقلاب سوسیالیستی است که به سال ۱۹۳۸ توسط تروتسکی نگاشته شده است .

* * * *

المثنی و برادر مبارز کارگر در خارج از شهرها ، کارگر کشاورزی است . این دو ، دوجزء یک کل ، و متعلق به همان طبقه هستند . منافع این دوازیکد- یگر ، جدائی ناپذیر است . برنامه درخواست های انتقالی کارگران صنعتی ، با تغییراتی در اینجا و آنجا ، برنامه پرولتاریای کشاورزی هم هست .

روستائیان (کشاورزان) طبقه ای دیگر را تشکیل می دهند : آنان خرده بورژوازی روستا هستند . خرده بورژوازی از قشرهای مختلف ساخته شده که از نیمه پرولتاریا شروع شده به عناصر استمالگر خاتمه می یابد . بر طبق این تقسیم بندی ، وظیفه سیاسی پرولتاریای صنعتی ، گسترش دادن مبارزه طبقاتی به قلمرو روستاست . تنها از این راه ، پرولتاریا خواهد توانست ، دوست و دشمن خود را از یکدیگر جدا کند .

ویژگی های رشد ملی هرکشوری ، شگفت انگیزترین تجلی خود را در وضع کشاورزان و تا حدودی در وضع خرده بورژوازی شهری (افزارمندان و مغازه داران) پیدا می کند . این طبقات ، هر قدر هم که از نظر تعداد نیرومند باشند . در اساس ، نمودار بازمندگان اشکال تولید پیش از سرمایه داری هستند . بخش های مختلف بین الملل چهارم ، باید با عینیت تمام ، برای روستائیان (کشاورزان) و خرده بورژوازی شهری برنامه ای از درخواست های انتقالی تنظیم کنند ، این برنامه باید با شرایط هر مملکت سازگار باشد . کارگران پیشرو ، باید با دیگر روستا در برابر پرورش هائیکه متحدان آینده شان از آنان خواهند کرد ، پاسخ های روشن و مشخص داشته باشند .

کشاورز ، ضمن اینکه بصورت یک خرده تولیدکننده "مستقل" باقی میماند . احتیاج دارد که اعتبار از رازان ، ماشین های کشاورزی و کود ، در حدیضاعت مالی اش در اختیار او گذاشته شود . او نیازمند شرایط مناسب حمل و نقل است و برای محصولات کشاورزی خود ، احتیاج به یک سازمان سالم بازاری دارد . ولی بانک ها

تراست ها و بازرگانان ، از هر طرف ، اورا چپاول می کنند . تنها خودکشا ورزان بکمک کارگران می توانند مانع این چپاول شوند . باید کمیته های منتخب کشا ورزان خرده پیا ، در صحنه ملی ظهور کنند و با تفاق کمیته های کارگری و کمیته های کارمندان بانک ، کنترل حمل و نقل ، اعتبار و عملیات تجاری موثر در کشا ورزی را بدست بگیرند .

با یرخ کشیدن کاذب درخواست های "زیاده از حد" کارگران ، بسورژوازی بزرگ با زبردستی تمام موضوع قیمت کالا را تبدیل به گوه ای کرده ، از آن برای ایجاد تفاق بین کارگران و کشا ورزان ، و کارگران و خرده بسورژوازی شهرها استفاده می کند . روستائی ، افزارمند و خرده پیا ، برخلاف کارگر صنعتی ، کارمند اداری و خدمات کشوری ، نمی تواند بر اساس بالارفتن قیمت ها ، تقاضای اضافه دستمزد بکند . مبارزه رسمی حکومت با گرانی قیمت ها ، فقط برای فریب دادن توده هاست . ولی کشا ورزان ، افزارمندان و بازرگانان ، بعنوان مصصرف کننده ، می توانند دوشا دوش کارگران در سیاست تثبیت قیمت ها دخالت کنند . مصرف کنندگان در مقابل توجه سرائی سرمایه دار بر سر هزینه تولید ، حمل و نقل و دادوستد بیدار آنان بخواهند : " دفاتر تان را به ما نشان بدهید ، ما خواستار کنترل تثبیت قیمت ها هستیم . " ارگان های این کنترل باید کمیته تعیین قیمت ها باشد ، باید این کمیته از نمایندگان کارخانه ها ، اتحادیه های کارگری ، تعاونی ها ، سازمان های کشا ورزان ، " مردمگان کوچک " شهری و زنان خانه دار و دیگران ترکیب یافته باشد . بدین وسیله کارگران می توانند به کشا ورزان ثابت کنند که دلیل اصلی گرانی قیمت ها ، نه دستمزد زیاد ، بلکه سود کلان سرمایه داران و هزینه های هنگفت آنارشی سرمایه داری است .

برنامه برای ملی کردن زمین و اشتراکی کردن کشا ورزی باید بطوری طرح ریزی شود که از همان اساس کار ، امکان سلب مالکیت از کشا ورزان خرده پیا و اشتراکی سازی اجباری آنان ، از بین برود . کشا ورز ، تا زمانی که خود ممکن و با لازم تشخیص می دهد ، مالک قطعه زمین خود خواهد بود . برای اعاده حیثیت برنامه سوسیالیسم در دیدگاه کشا ورز ، لازم است که شیوه های اشتراکی سازی استالینستی - که نه منافع کشا ورز و نه منافع کارگر ، بلکه منافع بوروکراسی بکار بردن آنرا ایجاب می کند - بیرحمانه افشاء گردد* .

* شیوه اشتراکی کردن استالینستی : عدم توجه حزب کمونیست شوروی تحت رهبری استالین به پیشرفت صنعتی کردن مزارع با آهنکی متوازن ، شکاف بین صنعت

همچنین سلب مالکیت غاصبین ، بمعنای ضبط اجباری دارائی افزار -
مندان و مغازه داران نیست . برعکس ، کنترل بانک ها و تراست ها بوسیله
کارگران ، و از همه بالاتر ملی کردن این موسسات ، می تواند برای -
بورژوازی شهری ، شرایط فوق العاده مناسبی برای اعتبار ، و خرید و فروش
ایجاد کند که در دوران تسلط لحام گسخته انحصارات امکان پذیر نیست . و استگی
به دولت ، جانشین و استگی به سرمایه ، خصوصی خواهد شد و دولت ، هر قدر که
رنجبران آن را بیشتر در قدرت خود داشته باشد به همکاران خرده پیا و نمایندگان
آنان بیشتر توجه خواهد کرد .

شرکت عملی کثا و رزان استثمار شده در کنترل زمینه های مختلف اقتصاد
بدانان اجازه خواهد داد که خود در باره اینکه کار اشتراکی بر روی زمین بنفع
آنان است یا نه ، تصمیم بگیرند ، و وقت و حدود اشتراکی کردن را هم تعیین
کنند . کارگران صنعتی با بد وظیفه خود بداند که به کثا و رزان در حرکت آنان در
این مسیر هر گونه مساعدت را بکنند ، خواه از طریق اتحادیه های کارگری ، خواه
از طریق کمیته های کارخانه ، و از همه بالاتر از طریق حکومت کارگران و کثا و رزان .

اتحادیه پیش نهاد شده بوسیله پرولتاریا - نه به " طبقات متوسط " بطور کلی
بلکه به اقشار استثمار شده خرده بورژوازی شهری و روستائی ، علیه هم -
استثمار رگران ، منجمله استثمار رگران " طبقات متوسط " - نمیتواند اجباری
باشد ، بلکه تنها می تواند بر اساس رضایت آزادانه ، که بوسیله " قرارداد "
ویژه ای قوام و استحکام یافته باشد ، استوار گردد . این " قرارداد " برنامه
درخواست های انتقالی است که بوسیله طرفین دا و طلبانه پذیرفته شده است ●

* شیوه اشتراکی کردن استالینستی : عدم توجه حزب کمونیست شوروی تحت رهبری
استالین به پیشرفت صنعتی کردن مزارع با آهنکی متوازن ، شکاف بین صنعت
و کثا و رزی شوروی را هر چه وسیعتر کرد تا اینکه این به بحران اقتصادی عمیقی
در سال ۱۹۲۸ منجر شد ، که این خود یکی از علل اتخاذ سیاست ماوراء چینی
" دوره سوم " گردید . استالین برای مقابله با کمبود غله ناشی از این بحران به
اشتراکی کردن تحمیلی وسیعی در مزارع شوروی دست زد . مخالفت دهقانان با
این اقدام کشور را به سرحد فاجعه سوق داد و در سال های ۱۹۳۲ ۱۹۳۳ فحطی و
گرسنگی واقعی در روستاها بوجود آمد .